

اروپا، آمریکا و برنامه اتمی جمهوری اسلامی

صفحة ۳

نگاهی به

جنبش کارگران بیکار در ایران

درسهای از سالهای ۵۷-۵۸

صفحة ۱۶

فلسطین و توافقنامه ژنو

صفحة ۲۷

حماد شیبانی

فوروم اجتماعی اروپا

متن قطعنامه پایانی و مصاحبه

با دو تن از چهره های چپ

فرانسه

ناهد جعفر پور و عیسی صفا

صفحات ۲۱-۲۰



سالگرد قتل فروهرها

صفحات ۲۲-۲۳

نگاهی به رویدادهای سیاسی ایران

* جامعه در درون به حال انفجار و در مناسبات با جهان بیرون، متشنج و بحرانی است. عامل این بی‌ثباتی و بحران، رژیم آزادی‌ستیز جمهوری اسلامی است. از اینرو جامعه بدون عبور از این رژیم، نمی‌تواند دروازه‌های دموکراسی را بگشاید.

* می‌توان ادعا کرد که یکی از علل مهم برجائی این حکومت، ضعف و تشقت اپوزیسیون است. در صورت حضور یک آلترناتیو دموکراتیک امکان ادامه حیات این رژیم بیگانه با تمدن و پیشرفت حتی برای دوره‌ای کوتاه نیز بسیار دشوار است

* در صورتیکه رژیم نتواند مردم را به پای صندوقهای رأی بکشاند بر بستر بن‌بست سیاسی‌اش در داخل و مشکلاتش با جهان خارج، مسأله عدم مشروعیت آن برجسته شده، زمینه تقویت نیروهای اپوزیسیون مهیاتر خواهد شد. لشکر بی‌شمار اپوزیسیون ترقیخواه سازمان نیافته با بهره‌گیری درست از این فرصتهاست که می‌تواند با فشردن صفوف خویش راه را بر حذف جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت دموکراتیک بجای آن، بگشاید.

در صفحه ۲

• در مرز ایران و عراق چه می‌گذرد؟

• خشونت به اشغالگران یاری می‌رساند

مصاحبه با «حمید مجید موسوی» دبیر کل حزب کمونیست عراق

صفحات ۶، ۸، ۹

• دکترین بوش

اتحاد می‌کنیم که چه بکنیم؟ برای کدام اهداف؟ با کی؟ چگونه؟

صفحة ۱۲

رضا اکرمی

نگاهی به کنگره فوق العاده سازمان اکثریت

کاربست سند مصوبه، گام مهمی پیشروی رهبری اکثریت

صفحة ۱۴

احمد آزاد

صفحة ۲۸

فراخوان به مناسبت روز جهانی حقوق بشر

نگاهی به رویدادهای سیاسی ایران

کشور ما ایران شرایط بسیار حساس و سرنوشت‌سازی را از سر می‌گذراند. بی‌حقوقی سیاسی و اجتماعی و فقر اقتصادی "دست‌آورد" ربع قرن حاکمیت فقهاست. در ایران فساد، نابرابری، فقر و فلاکت روزافزون اقتصادی و تعمیق هرچه بیشتر شکاف طبقاتی، بیکاری و بی‌چشم‌اندازی، تبعیض جنسی و ... بیداد می‌کند. جامعه در درون به حال انفجار و در مناسبات با جهان بیرون، متشنج و بحرانی است. عامل این بی‌ثباتی و بحران، رژیم آزادی‌ستیز جمهوری اسلامی است. از اینرو جامعه بدون عبور از این رژیم، نمی‌تواند دروازه‌های دموکراسی را بگشاید. اما عبور از این سد نیازمند شناخت از اوضاع سیاسی جامعه ایران در مقاطع مختلف و اتخاذ سیاست درست و روشهای سنجیده مبارزاتی است.

این نوشته می‌کوشد تا با نگاهی به وضعیت جنبش توده‌ای، موقعیت جناحهای حکومت، مناسبات ایران با جهان غرب، وضعیت اپوزیسیون جمهوریخواه در چند ماه اخیر و چشم‌انداز کوتاه مدت فراروی، وظایف سیاسی را روشنی بخشد.

۱- وضعیت جنبش توده‌ای

طی چندماهه گذشته با وجود تشدید فشارهای همه‌جانبه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و رشد نارضایتی مردم، سطح حرکات و واکنشهای اجتماعی دستخوش تغییر قابل توجهی نشده است، واکنشها عمدتاً به شکل دفاعی و برای دستیابی به خواسته‌های صنفی متمرکز بوده است. اما گستردگی و تنوع حرکات نشان از ورود به مرحله جدیدی در آینده دارد. مروری به رویدادها در عرصه‌های کارگری، زنان و دانشجویان، می‌تواند به درک ما از سطح مبارزه مردم یاری رساند:

اعتراضات کارگری: در سه ماه گذشته بطور متوسط شاهد هر دو روز یک حرکت اعتراضی کارگری بوده ایم. این اعتراضات در تمامی واحدهای صنعتی و خدماتی کوچک و بزرگ و با مطالبات مشترک رخ داده است. خواست‌ها در چارچوب عدم پرداخت حقوق و مطالبات معوقه، واگذاری واحدهای صنعتی به بخش خصوصی، بیکارسازی‌ها و قانون مشاغل سخت و زیان آور بوده اند. بیشترین حرکت‌های اعتراضی در ارتباط با عدم پرداخت حقوق معوقه بوده که از چهار ماه تا یک سال را شامل می‌گردد، از آن جمله می‌توان به صنایع نساجی کاشان، ایران ترانسفورماتور و بسیاری واحدهای صنعتی دیگر اشاره کرد. در رابطه با واگذاری واحدهای صنعتی به بخش خصوصی در چند ماه اخیر مخالفت‌های زیادی از سوی کارگران صورت گرفته است که مهمترین آن اعتراضات گسترده کارکنان پتروشیمی نسبت به واگذاری این صنایع به بخش خصوصی و هم‌چنین کارکنان شرکت خدماتی و پشتیبانی وزارت نفت در رابطه با واگذاری شرکتشان به بخش خصوصی بوده است. در ارتباط با بیکارسازی‌ها نیز در بسیاری از واحدهای صنعتی اعتراضات هم‌چنان ادامه دارد.

این اعتراضات عمدتاً به شکل اعتصاب، تحصن، ارسال نامه‌های سرگشاده و در یک مورد بستن جاده بین رشت تا آستارا انجام شده است.

جنبش دانشجویی: در سه ماهه گذشته اعتراضات گسترده در اکثر واحدهای آموزشی ادامه داشته است. خواست اصلی دانشجویان، آزادی دستگیرشدگان بعد از تظاهرات ۲۰ خرداد ماه و جلوگیری از بازداشت فعالین دانشجویی بوده است. صدها دانشجو به اتهام ضدیت با نظام محاکمه و به زندان‌هایی از یک تا ۵ سال محکوم گردیده اند. مبارزه آزادی خواهانه دانشجویان در حال حاضر خود را در بنیان‌گذاری و تقویت تشکل‌های مستقل دانشجویی و فاصله‌گیری بارز از تشکل‌های وابسته به جناح‌های حکومتی متمرکز داده است. دانشجویان موسسات آموزشی فعالانه در حرکت‌های اعتراضی خانواده‌های زندانیان سیاسی و عقیدتی شرکت و با صدور اطلاعیه‌هایی از خواست آزادی زندانیان سیاسی دفاع می‌نمایند. همچنین در فاصله دوماهی که از بازگشایی دانشگاه‌ها می‌گذرد، حرکت‌های اعتراضی صنفی بسیاری در اکثر دانشگاه‌های کشور نسبت به وضعیت غذا، امکانات تحصیلی، نحوه مدیریت واحد آموزشی و غیره صورت گرفته است.

خواسته‌ها و مبارزات زنان: نبود تشکل‌های مستقلی که بتواند خواسته‌ها و اعتراضات زنان را بیان نماید هم‌چنان نقطه ضعف

این نوشته می‌کوشد تا با نگاهی به وضعیت جنبش توده‌ای، موقعیت جناحهای حکومت، مناسبات ایران با جهان غرب، وضعیت اپوزیسیون جمهوریخواه در چند ماه اخیر و چشم‌انداز کوتاه مدت فراروی، وظایف سیاسی را روشنی بخشد.

۱- وضعیت جنبش توده‌ای

طی چندماهه گذشته با وجود تشدید فشارهای همه‌جانبه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و رشد نارضایتی مردم، سطح حرکات و واکنشهای اجتماعی دستخوش تغییر قابل توجهی نشده است، واکنشها عمدتاً به شکل دفاعی و برای دستیابی به خواسته‌های صنفی متمرکز بوده است. اما گستردگی و تنوع حرکات نشان از ورود به مرحله جدیدی در آینده دارد. مروری به رویدادها در عرصه‌های کارگری، زنان و دانشجویان، می‌تواند به درک ما از سطح مبارزه مردم یاری رساند:

اعتراضات کارگری: در سه ماه گذشته بطور متوسط شاهد هر دو روز یک حرکت اعتراضی کارگری بوده ایم. این اعتراضات در تمامی واحدهای صنعتی و خدماتی کوچک و بزرگ و با مطالبات مشترک رخ داده است. خواست‌ها در چارچوب عدم پرداخت حقوق و مطالبات معوقه، واگذاری واحدهای صنعتی به بخش خصوصی، بیکارسازی‌ها و قانون مشاغل سخت و زیان آور بوده اند. بیشترین حرکت‌های اعتراضی در ارتباط با عدم

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

اروپا، آمریکا و برنامه اتمی جمهوری اسلامی

دیپلماتیک آنها طی چندماه گذشته است. در چارچوب همان سیاست ارائه گردیده است.

پس از برملا شدن بخش‌هایی از فعالیت‌های هسته‌ای پنهانی رژیم و مواردی از "قصورات" آن در انجام تعهدات بین‌المللی ناشی از "پیمان منع گسترش سلاح‌های اتمی" در دوره اخیر (اتحاد کار، شماره‌های تیر، مرداد و مهرماه گذشته) و قویتر شدن احتمال محکومیت ایران در آژانس بین‌المللی، وزرای خارجه آلمان، بریتانیا و فرانسه با ارسال نامه مشترکی به وزارت خارجه رژیم، در اوت گذشته، نسبت به عواقب مخفی‌کاری و تخلفات جمهوری اسلامی در این عرصه هشدار داده و، باری دیگر، آن را به همکاری کامل با "آژانس" و امضای "بدون قید و شرط" پروتکل الحاقی به "پیمان منع گسترش" فراخواندند. سه وزیر اروپایی، ضمناً و به صورت خیلی کلی، قول دادند که در صورت پذیرفتن این فراخوان و رعایت شفافیت کامل در برنامه اتمی، این دولت‌ها می‌توانند در مورد توسعه فنی فعالیت‌های اتمی صرفاً صلح‌آمیز جمهوری اسلامی همکاری نمایند. این هشدارها، بعداً نیز از جانب مقامات دولتی بلندپایه اروپا و همچنین توسط خود "اتحادیه اروپا" تکرار شد. لکن سردمداران حکومت اسلامی، که در واکنش به این مسأله نیز دچار اختلافات درونی و سردرگمی شدید بودند، این اخطارها را جدی نگرفتند و به همان سیاست مبهم و دوپهلوی و دفع‌الوقت خود در این زمینه ادامه دادند. تا اینکه، سرانجام، آنچه که گردانندگان رژیم از آن بسیار بیمناک بودند، در اجلاس شورای حکام "آژانس" در ۱۲ سپتامبر (۲۱ شهریور) رخ داد. این اجلاس، با تعیین ضرب‌الاجل برای جمهوری اسلامی، از آن خواست تا پایان ماه اکتبر (۹ آبان) ثابت نماید که برنامه ساخت سلاح‌های اتمی را دنبال نمی‌کند. این التیماutom خفت‌آور برای رژیم، مورد تأیید دولت‌های اروپایی هم بود، به طوری که حتی پیش‌نویس اولیه قطعنامه مربوط بدان نیز به وسیله آلمان، بریتانیا و فرانسه پیشنهاد شده بود.

در فاصله پنجاه روزه مهلت تعیین شده توسط نهاد بین‌المللی، که با اظهار پشتیبانی برخی از مسئولان حکومتی از عدم پذیرش بموقع پروتکل الحاقی و، متقابلاً، با رجزخوانی‌های برخی دیگر از آنها در مورد



تجهیزات و تولیدات بلکه صرفاً در مغز و حافظه دانشمندان اتمی باشد، خطری برای جهان است و باید از آن جلوگیری شود. از این رو، آمریکا، در اساس، خواستار تعطیل همه فعالیت‌های اتمی در ایران است.

اما دولت‌های اروپایی، که به همان اندازه آمریکایی‌ها از توسعه فارغ از کنترل فعالیت‌های هسته‌ای و دستیابی رژیم اسلامی به سلاح اتمی نگرانند، شیوه دیگری را در برابر این رژیم اتخاذ کرده و پیش می‌برند. ترکیب متغیری از فشار و ملایمت، تهدید و ترغیب، قاطعیت و انعطاف‌پذیری، و به طور خلاصه، مصلحت‌جویی و پراگماتیسم، اساس این سیاست را تشکیل می‌دهد. اروپایی‌ها امیدوارند که با پیشبرد این سیاست، جمهوری اسلامی را از ماجراجویی‌ها بیشتر برحذر داشته و آن را به "راه راست" هدایت کنند. نتیجه تاکنونی نحوه برخورد با عراق نیز اروپا را در پیگیری این روش متقاعدتر ساخته است، چنان‌که دولت بریتانیا، متحد آمریکا در لشکرکشی و اشغال عراق، هم در این مورد با آلمان و فرانسه همدستان شده است. قطعنامه پیشنهادی دولت‌های اروپایی درباره پرونده اتمی جمهوری اسلامی در اجلاس آژانس بین‌المللی هم، که دنباله اقدامات و کوشش‌های

اجلاس دو روزه شورای حکام "آژانس بین‌المللی انرژی اتمی"، در ۲۰ و ۲۱ نوامبر در وین، درباره رسیدگی نهائی به پرونده اتمی جمهوری اسلامی نیز، به دلیل اختلافات شدید میان "اتحادیه اروپا" و دولت آمریکا در مورد نحوه برخورد با ایران، به نتیجه نرسید و تصمیم‌گیری در این زمینه به ادامه اجلاس در هفته بعد موکول شد. قطعنامه پیشنهادی کشورهای اروپایی، و مشخصاً آلمان، بریتانیا و فرانسه، که مورد تأیید روسیه و غالب نمایندگان کشورهای "جهان سومی" (در شورای ۳۵ نفره) بود، با مخالفت آمریکا که از جانب کانادا، استرالیا و ژاپن نیز حمایت می‌شود، روبرو گردید.

اختلاف بین آمریکا و "اتحادیه اروپا" در خصوص چگونگی معامله با جمهوری اسلامی - که البته به تنها مورد برنامه اتمی این رژیم نیز محدود نمی‌شود - از سیاست‌ها و منافع خاص هرکدام از این دو قطب عمده قدرت جهانی در عرصه بین‌المللی، و بویژه خاورمیانه، سرچشمه می‌گیرد. هیأت حاکمه فعالی آمریکا که در پی پیاده

کردن تعریف جدیدی از سلطه امپریالیستی، انحصاری خود در صحنه جهانی است، خواستار اعمال فشار و تهدید بیشتر، و حتی تهدید نظامی، در برخورد با حکومت ملایان است. "محور شرارت"ی که به صورتی یکجانبه از طرف دولت آمریکا تعریف و تعیین گردیده و جمهوری اسلامی هم در آن گنجانده شده است، نیازمند طرح و تبلیغ هرچه بیشتر است، خاصه این که سیاست‌های این دولت در مواجهه با دو عضو دیگر آن "محور" یعنی عراق و کره شمالی، هرکدام به نوعی، با مشکلات فراوان روبرو گشته است. اعمال زور و فشار افزون‌تر، ضمناً، در هماهنگی بیشتر با سیاست‌های رژیم اسرائیل است که از سال‌ها پیش، همواره خواهان اتخاذ چنین برخوردی با حکومت اسلامی بوده است. تلاش‌های دولت آمریکا، در ماه‌های گذشته و در اجلاس جاری "آژانس بین‌المللی انرژی اتمی" برای محکومیت جمهوری اسلامی و ارجاع خود به‌خودی پرونده آن به "شورای امنیت" سازمان ملل و سپس اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه ایران و ... نیز در این چارچوب قرار دارد. از نظر این دولت، دستیابی ایران به توانایی و تکنولوژی پیشرفته هسته‌ای، حتی اگر این توانایی نه در

لزوم خروج ایران از "پیمان منع گسترش" نیز همراه بود، رفت و آمدها، مذاکرات، فشارها و چانه زنی‌های سیاسی و دیپلماتیک گسترده‌ای میان مسئولان آژانس بین‌المللی و مقامات دولت‌های عمده اروپایی از یکسو و مسئولان حکومت اسلامی از سوی دیگر، جریان داشت. اینان در جستجوی راهی بودند که به صورتی ظاهراً محترمانه از زیر بار ضرب‌الاجل خارج شوند. اروپایی‌ها، با هماهنگی مدیران "آژانس"، نیز بر آن بودند که با قبولاندن شرایط قطعنامه مصوب به جمهوری اسلامی و جلب همکاری کامل آن در مورد این پرونده، از صدور حکم محکومیت قطعی، ارجاع قضیه به "شورای امنیت" و تبعات آن، تا حد امکان، جلوگیری کنند. زیرا که در این حالت، نه تنها ممکن است رژیم ملایان دست به ماجراجویی شدیدتر زده و، مثلاً، مسیر کره شمالی را در پیش بگیرد، بلکه ابتکار عمل در برخورد با این مسئله نیز از دست دولت‌های اروپایی خارج می‌شود.

در پی یک سلسله تماس‌ها و توافق‌های مقدماتی، هیأت‌های نمایندگی سه دولت آلمان، بریتانیا و فرانسه، در ۱۶ اکتبر روانه تهران شده و، ضمن دیدار با البرادعی دبیر کل آژانس بین‌المللی (که در آن هنگام در تهران بود)، با مسئولان حکومتی به گفتگو نشستند. مضمون اصلی این گفتگوها، پذیرفتن سه شرط اساسی اعلام شده در اولتیماتوم ۱۲ سپتامبر بود. این شروط عبارت بودند از: قبول همکاری کامل و همه جانبه با آژانس بین‌المللی در مورد نظارت بر فعالیت‌های هسته‌ای در ایران، اعلام رسمی پذیرش پروتکل الحاقی و امضاء و اجرای هرچه سریعتر آن، و پذیرفتن توقف همه فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم به صورت داوطلبانه. سومین شرط بسیار بحث‌انگیزتر از دو شرط دیگر بود، چنان‌که مقامات رژیم نیز، اگرچه بطور رسمی و صریح، آمادگی ایران را برای امضای پروتکل الحاقی و همچنین همکاری کامل با "آژانس" قبلاً بیان کرده و، در عمل هم، همکاری خود را در مورد پاسخگویی به سؤالات بازرسان نهاد بین‌المللی، خصوصاً بعد از صدور قطعنامه، افزایش داده بودند. بر پایه مقررات بین‌المللی موجود، فعالیت غنی‌سازی اورانیوم ممنوع نیست ولی دولت‌هایی که مبادرت به این کار می‌کنند موظفند اطلاعات دقیق و کامل اینگونه فعالیت‌ها را مرتباً در اختیار "آژانس بین‌المللی انرژی اتمی" بگذارند و نظارت مستمر آن را بپذیرند، کاری که جمهوری اسلامی، طبق گزارش‌های متعدد بازرسان "آژانس"، به دفعات از آن سرباز زده است. از همین رو، آژانس بین‌المللی و دولت‌های اروپایی خواستار آن بودند که ایران، به منظور نشان دادن "حسن نیت" خود

و جلب اعتماد جامعه بین‌المللی، "داوطلبانه" فعالیت‌های غنی‌سازی سوخت هسته‌ای را متوقف نماید. علاوه بر این، مسئله چگونگی بازرسی‌های "سرزده و گسترده" از جانب آژانس بین‌المللی (که پذیرش پروتکل الحاقی آنها را میسر می‌سازد) و محدوده این بازرسی‌ها (مثلاً اینکه مراکز امنیتی رژیم و یا "اماکن مذهبی و مقدس" را هم در بر می‌گیرد و یا نه؟) نیز از موضوعات مورد بحث و کشمکش در این گفتگوها بود.

سرانجام، با جلب توافق و ضمانت‌های لازم از مسئولان حکومتی درباره پذیرش سه شرط مذکور، وزرای خارجه آلمان، بریتانیا و فرانسه، در یک اقدام دیپلماتیک مشترک و کم‌سابقه، در ۲۱ اکتبر (۲۹ مهر)، به تهران سفر می‌کنند و با کمال خرازی، حسن روحانی (دبیر شورای عالی امنیت ملی رژیم و مسئول اصلی پیشبرد گفتگوها از جانب ایران) و محمد خاتمی به مذاکره می‌پردازند. نتیجه نهایی این مذاکرات، امضای بیانیه مشترکی توسط وزرای خارجه سه دولت اروپایی و ایران است که در همان روز انتشار می‌یابد. مطابق بیانیه تهران، جمهوری اسلامی، در یک عقب نشینی آشکار، شروط تعیین شده آژانس بین‌المللی را رسماً می‌پذیرد و آمادگی خود را برای اجرای آن اعلام می‌دارد. در این بیانیه، سه دولت اروپایی، ضمن تأکید بر "اجرای کامل" تعهدات ایران، با اعلام اینکه "دولت‌های متبوع آنها حق ایران را برای استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای برابر با پیمان عدم گسترش سلاح هسته‌ای "ان پی تی" شناسایی می‌کنند"، در پایان متذکر می‌شوند که "به محض اینکه نگرانی‌های سه کشور کاملاً برطرف شود، ایران می‌تواند انتظار داشته باشد که به طور آسانتری به فناوری مدرن و اقلام دیگری در حوزه‌های مختلف دست یابد". در هر حال، اگر صدور قطعنامه ۱۲ سپتامبر، یک پیروزی برای دولت آمریکا در برخورد با حکومت اسلامی محسوب می‌شد، امضای بیانیه تهران موفقیتی برای دیپلماسی، "اتحادیه اروپا" بود. هرچند که وزرای اروپایی اعلام کرده بودند که در جریان پیشبرد مذاکرات با تهران، با همتای آمریکایی خود نیز مرتباً در تماس بوده‌اند و اگرچه دولت آمریکا در اولین برخورد خود به بیانیه تهران، آن را "مثبت" ارزیابی کرد، ولی بعد از آن، و بویژه پس از ارائه گزارش اخیر دبیرکل "آژانس" به شورای حکام در ۱۰ نوامبر، این دولت حملات و فشارهای سیاسی خود علیه جمهوری اسلامی را تداوم بخشیده، و اروپایی‌ها را هم به "بازی خوردن" از سوی ایران و "ملایمت" با آن، متهم کرده است.

چند روز پس از امضای بیانیه مشترک در تهران، ایران گزارشی از فعالیت‌های اتمی خود طی ۱۸ سال گذشته را (که یکی از

الزامات پذیرش همکاری کامل آن با آژانس بین‌المللی بوده) در اختیار این آژانس قرار می‌دهد. بخش‌هایی از این گزارش که در مطبوعات نقل شده است، از جمله آشکار می‌سازد که طی این مدت جمهوری اسلامی به فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم با استفاده از دستگاه‌های گریز از مرکز و یا با بهره‌گیری از اشعه "لیزر"، مبادرت کرده بدون آنکه (طبق تعهدات خود در چارچوب پیمان منع گسترش) نهاد بین‌المللی ذیربط را مطلع کند. این گزارش، گستردگی برنامه اتمی رژیم از لحاظ تعدد مراکز و تأسیسات و انواع تکنولوژی به کار گرفته شده، و همچنین دامنه پنهانکاری رژیم در این عرصه را بروشنی نشان می‌دهد.

در ۱۰ نوامبر گذشته، حسن روحانی رسماً اعلام کرد که ایران نامه‌ای مبنی بر پذیرش امضای پروتکل الحاقی (که نهایتاً باید به تصویب مجلس و تأیید شورای نگهبان برسد) تسلیم آژانس بین‌المللی کرده است. وی همچنین اعلام کرد که از همین امروز (۱۰ نوامبر) فرآیند غنی‌سازی اورانیوم در ایران به حالت تعلیق در می‌آید. در همان روز، گزارش جدید دبیرکل خطاب به شورای حکام "آژانس" راجع به پرونده اتمی ایران نیز ارائه شد که هنوز متن کامل آن منتشر نشده است. در این گزارش آمده است که "در حال حاضر، دلیلی برای اثبات اینکه جمهوری اسلامی در صدد ساختن سلاح اتمی است وجود ندارد" و اضافه شده است که "مواد اتمی اعلام نشده (از سوی ایران) رابطه‌ای با برنامه اتمی نظامی ندارد". اما این گزارش که بخش بزرگی از آن به ذکر "تخلفات" و "مخفی‌کاری‌های رژیم طی سال‌های گذشته اختصاص دارد، صراحتاً قید می‌کند که "با توجه به پنهانکاری‌های انجام گرفته به وسیله ایران در گذشته، در هر حال، فرصت بیشتری لازم است تا آژانس بتواند نتیجه‌گیری کند که برنامه اتمی ایران صرفاً مقاصد صلح‌آمیز را دنبال می‌کند". محمد خاتمی که گزارش البرادعی را، در مجموع، "مثبت" ارزیابی کرده، خود نیز به "قصورها" و کتمان کردن‌های رژیم در این عرصه اعتراف می‌کند - وی در مصاحبه‌ای در ۱۲ نوامبر (۲۱ آبان) در توجیه آنها می‌گوید: "طبیعی است که در طول بیست سالی که فعالیت اتمی در ایران بوده، بعضی کوتاهی‌ها و قصورها وجود داشته است که ما آن را انکار نمی‌کنیم. اما اینها به هیچوجه به معنای تخلف و عبور از چارچوب‌های "ان تی پی" که ما به آن متعهد بوده و هستیم، نبوده است" و می‌افزاید: "بعضی از جاها که ما واقعاً اعلام نکرده‌ایم، علتش این بوده است که آنها حتی جلوی فعالیت‌های عادی ما را هم به بهانه‌های مختلف می‌گرفتند... به علت تحریم‌هایی که علیه ما اجرا می‌کردند، از ارائه برخی اطلاعات

امتناع می‌کردیم در عین حالیکه هیچ تخلفی انجام نداده بودیم و نمی‌دهیم».

گزارش ۱۰ نوامبر دبیرکل که اکنون مبنای بحث و تصمیم‌گیری شورای حکام در اجلاس جاری آنست، ظاهراً نیت اروپایی‌ها در مورد نحوه برخورد به پرونده اتمی ایران (عدم محکومیت قطعی ولی در عین حال استمرار نظارت و کنترل بر آن) را برآورده می‌سازد. اما دولت آمریکا، با انگشت نهادن بر تخلفات قبلی جمهوری اسلامی، این گزارش را «باورنکردنی» خوانده و خواستار محکومیت ایران در همین اجلاس و ارسال این پرونده به «شورای امنیت» شده است. در این میان، در کنار اختلافات و رقابت‌های سیاسی، بحث و جدل پیرامون اصطلاحات حقوقی، در متن و حاشیه اجلاس شورای حکام، هم بالا گرفته است. آمریکا و دیگر دولت‌های هم‌نظر با آن، از «تقض» مکرر و «گستاخانه» تعهدات به وسیله ایران سخن می‌گویند، زیرا که طبق موازین حقوق بین‌الملل، «تقض» تعهدات، محکومیت خود به خودی «تقض کننده» را به دنبال می‌آورد. اروپایی‌ها، مانند گزارش‌های مسئولان آژانس بین‌المللی، ترجیح می‌دهند که از «قصورت» و «تخلفات» جمهوری اسلامی در انجام تعهدات خود صحبت کرده و خواستار «جبران» آنها و «اصلاح» امور در

آینده شوند. در همین حال، هیأت نمایندگی رژیم در آژانس بین‌المللی هم، ضمن اعلام ارسال نامه مجددی از طرف ایران به این نهاد مبنی بر آمادگی پذیرش پروتکل الحاقی، در ۲۲ نوامبر، اظهار داشته است که در صورت محکومیت جمهوری اسلامی در این اجلاس، ایران از امضای پروتکل مذکور امتناع خواهد کرد.

پس از روزها بحث و مجادله، سرانجام در ۲۶ نوامبر (۵ آذر) شورای بین‌المللی قطعنامه ای را با «توافق عمومی» تصویب کرد که اساس آن، همان متن پیشنهادی اروپایی‌ها ست ولی فارغ از تأکیدات آمریکا نیز نیست. سردمداران جمهوری اسلامی، طبق معمول، با اشاره به عدم محکومیت رژیم در این قطعنامه، آن را «موقفیتی» برای حکومت خود و «شکست» دیگری برای آمریکا، قلمداد کرده اند.

قطعنامه مصوب، با اعلام نگرانی و انتقاد شدید از مخفی کاری رژیم طی سالیان طولانی و عدم اجرای تعهدات بین‌المللی در این زمینه، «قصور» و «تخلفات» آن را شدیداً «توبیخ» کرده و مصرأ می‌خواهد که ایران، ضمن جبران کوتاهی‌های گذشته، بعد از این به طور کامل همکاری کرده و پروتکل الحاقی را نیز امضا و اجرا کند. این قطعنامه اخطار می

کند که «اگر هر گونه خطای جدی دیگری از سوی ایران مشاهده شود، شورای حکام به سرعت تشکیل جلسه خواهد داد تا تحت شرایط وقت و با توصیه‌های دبیرکل، کلیه گزینه‌های خود را مورد بررسی قرار دهد». شورای حکام، با تصویب این قطعنامه، از دبیرکل «آژانس» هم خواسته است تا گزارش کامل دیگری راجع به اجرای قطعنامه و چگونگی همکاری جمهوری اسلامی در این مورد، تا اواسط فوریه ۲۰۰۴، ارائه کند. با صدور این قطعنامه، در پی صدور قطعنامه ۱۲ سپتامبر، جمهوری اسلامی در این زمینه «دو اخطار» شده و «خطر» محکومیت و ارجاع پرونده آن به «شورای امنیت» با همه تبعاتش، همچون شمشیر «داموکلس» بر سر آن آویزان است.

رژیم اسلامی راه دیگری جز همکاری همه جانبه با آژانس بین‌المللی - که اجرای پروتکل الحاقی نیز از ملزومات آنست در پیش ندارد، مگر آنکه بخواهد ماجراجویی دیگری در این عرصه دنبال کند که در این حالت، نه تنها دولت آمریکا بلکه اروپایی‌ها و اکثریت وسیع جامعه جهانی را هم در برابر خود خواهد داشت.

پروانه فروهر، سعید سیرجانی، غفار حسینی، مجید شریف، احمد تفضلی، ابراهیم زال زاده، حمید حاجی زاده، جمشید پرتویی، پیروز دوانی و..... اعلام می‌داریم که این قتل‌های سیاسی، ادامه سیاست قتل عام‌های گسترده و وحشتناک سالهای ۶۰ تا ۶۷ است. مردم ایران خواهان محاکمه آمرین قتل‌های سیاسی در ایران به عنوان جنایتکاران علیه بشریت هستند. اکنون که پنج سال از خواست عمومی مردم ایران برای افشای حقایق این قتل‌ها و احقاق عدالت گذشته است، رژیم اسلامی جز ادامه سیاست سرکوب، دستگیری وزندان و شکنجه افشاکندگان و پرتو افکنان بر این جنایات - وکلای مدافع خانواده‌های قربانیان قتل‌های سیاسی - اقدامی دیگر نکرده است.

امضاء کنندگان این فراخوان با اعلام یک هفته اعتراض از روز دوشنبه ۸ دسامبر ۲۰۰۳ تا دوشنبه ۱۵ دسامبر و با تدارک حرکات اعتراضی در کشورهای محل سکونت خود، خواهان محاکمه سران حکومت اسلامی بخاطر جنایت علیه بشریت در یک دادگاه بین‌المللی و برسمیت شناخته شدن کشتار زندانیان سیاسی سیاسی در تمامی سالهای حکومت ننگین اسلامی بویژه سالهای ۶۰ تا ۶۷ به مثابه جنایت علیه بشریت شده اند

فراخوان به مناسبت روز جهانی حقوق بشر و برای برسمیت شناخته شدن کشتار زندانیان سیاسی ایران به مثابه جنایت علیه بشریت

در آستانه روز جهانی حقوق بشر، حدود ۲۰ انجمن، کانون، کمیته و نهاد ایرانی مخالف جمهوری اسلامی در خارج از کشور که صد ها تن از روشنفکران، و فعال سیاسی را نمایندگی میکنند، ضمن صدور اعلامیه ای در بزرگداشت این روز جهانی خواستار تلاش گسترده همه آزادیخواهان برای برسمیت شناخته شدن کشتار زندانیان سیاسی ایران به مثابه جنایت علیه بشریت شدند.

در این بیانیه آمده است که:

در سالروز ۱۰ دسامبر روز صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر و در آستانه سالگرد قتل‌های زنجیره ای، سالگرد جان باختگان راه آزادی اندیشه و بیان و قلم محمد مختاری، محمد جعفر پوینده، احمد میرعلایی، داریوش فروهر،

کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی، نیز از این فراخوان پشتیبانی کرده است.

نهاد های زیر از جمله نخستین فراخوان دهندگان می باشند:

- ۱_ انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی ایران_پاریس
 - ۲_ انجمن دفاع از زندانیان سیاسی ایران_انگلستان
 - ۳_ کمیته دفاع از آزادی و مبارزات مردم ایران ,گوتنبرگ _ سوئد
 - ۴_ تجمع برای جمهوری, آزادی,عدالت اجتماعی _ هانور
 - ۵_ کمیته دفاع از آزادی ودمکراسی در ایران وین _اتریش
 - ۶_ سازمان پناهندگی پرایم _ هلند
 - ۷_ رادیو صدای زن , ونکوور _ کانادا
 - ۸_ رادیو همصدا , اسلو_ نروژ
 - ۹_ سایت چه باید کرد؟_ ایالات متحده آمریکا
 - ۱۰_ کمپین دفاع از مبارزات مردم ایران_انگلستان
 - ۱۱_ کانون پناهندگان سیاسی, برلین_ آلمان
 - ۱۲_ انجمن بیداری ایرانیان هانور _ آلمان
 - ۱۳_ شورای پناهندگان ایرانی, برن _ آلمان
 - ۱۴_ کمیته فعالین پناهندگان سیاسی وان_ ترکیه
 - ۱۵_ کانون دمکرا تیک ایرانیان , دالاس _ ایالات متحده آمریکا
- و امضاهای بسیاری دیگر و ادامه دارد

در مرز ایران و عراق چه می‌گذرد؟

در پی لشکرکشی آمریکا و متحدانش به خاک عراق و سقوط و فروپاشی رژیم صدام حسین، مراقبت و نگهبانی از مرزهای این کشور با همسایگانش نیز، در یک سوی این مرزها، یعنی در سمت عراق، فروریخت و زمینه را برای جنب و جوشی تازه و بی‌سابقه فراهم کرد. از جانب ایران، مرز بین دو کشور، حتی پیش از شروع عملیات نظامی آمریکا، به طور "رسمی" بسته بود و هنوز هم "رسماً" بسته است. در سمت عراق نیز، نیروهای نظامی اشغالگر در نواحی مرزی، کمابیش، حضور دارند، هرچند که تمرکز آنها بیشتر در دیگر مناطق عراق و، بیش از پیش، متوجه حفظ جان خود آنها در برابر بمب‌گذاری‌ها و سایر اقدامات نظامی و تروریستی مخالفان عراقی است. اما، مرز بین ایران و عراق، طی ششماه گذشته، شاهد تحرکات تازه و رونق شدید عبور و مرور و نقل و انتقالات گوناگون بوده که، در دوره اخیر، بی‌سابقه است. از این رو نیز، شاید عنوان دقیقتر مطلب حاضر این باشد که "از مرز ایران و عراق چه می‌گذرد؟"

نخستین چیزی که در ابعادی گسترده از مرز ایران و عراق می‌گذرد، آدمها هستند که اغلب آنها را هم زائران مشتاق "عبات عالیات" تشکیل می‌دهند. بلافاصله بعد از برداشته شدن نگهبانی و "باز" شدن مرز، از جانب عراق، هجوم وسیعی برای مسافرت قاچاق و "غیرقانونی" به این کشور به منظور زیارت کربلا و نجف و

دیگر مراکز مذهبی آغاز گردید. در منطقه مرزی واقع در استان ایلام، که شاید فعالیت بسیار چشمگیری در این زمینه بوده است، روزانه بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر از مرز عراق عبور می‌کنند.

سازماندهی و هدایت این مسافرت‌های "غیرقانونی" در دست "بلد"های محلی و یا قاچاقچیان و دلان است که با دریافت دستکم ۳۰ هزار تومان از هر نفر، زائران را به "نقطه صفر" مرزی راهنمایی می‌کنند و در آنجا، برحسب نوع و مبلغ توافق، آنها را به دیگر طرف‌ها و عوامل قاچاق می‌سپارند و یا به حال خود رها می‌سازند تا خود راه رفتن و رسیدن به مقصدشان را بیابند. خطرات زیادی، بر سر راه، این دسته از مسافران را تهدید می‌کند که از جمله آنها مین‌های زیادی که در دوره جنگ هشت‌ساله بین ایران و عراق، در هر دوسوی مرز کارگذاری شده و هنوز هم برجای مانده‌اند. با وجود آن که مرز "رسماً" بسته است و علاوه بر نیروهای انتظامی، نیروهای ارتش و سپاه پاسداران جمهوری اسلامی هم از این مرز محافظت می‌نمایند، دلان و قاچاقچیان معمولاً "راه" نفوذ در آن و عبور دادن صدها نفر در روز را پیدا می‌کنند. در آن سوی مرز نیز، اگرچه ارتشیان آمریکایی و یا پلیس تازه تأسیس عراقی عابران را مورد بازرسی قرار می‌دهند ولی معمولاً مانع از سفر آنها نمی‌شوند.

فرمانده مرزبانی غرب کشور در مرداد گذشته، ضمن اعلام اینکه "تا بحال ۸۷ ایرانی که به طور غیرقانونی از ایران به عراق رفته‌اند، در اثر تشنگی و گرسنگی و همچنین انفجار مین، جان خود را از دست داده‌اند"، گفت که "حدود ۴۳ هزار ایرانی و بیش از ۴ هزار عراقی که به صورت غیرقانونی از مرز عبور کرده‌اند بازداشت شده‌اند". لکن، چنانکه پیداست، خطر بازداشت و جریمه و یا خطرات ناشی از ناامنی و هرج و مرج حاکم در عراق و از جمله وقوع انفجار و ترور در نجف و کربلا هم مانع از تداوم این موج سفرهای زیارتی نشده است. گزارشگران مطبوعاتی

که از کربلا و نجف دیدن کرده‌اند، از ازدحام زوار ایرانی در زیارتگاه‌های عراقی، و از جمله حضور ۲۰ هزار زائر ایرانی در کربلا، خبر می‌دهند که نه فقط زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی بلکه حجم انبوه اسکناس‌های ایرانی ریخته شده در ضریح‌ها نیز نشانه بارزی از حضور گسترده آنهاست.

مسئولان حکومتی که خود از سال‌ها پیش شعار "راه قدس از کربلا می‌گذرد!" را سر داده بودند و اکنون ظاهراً از کنترل مرزهای غربی کشور در برابر هجوم زائران مشتاق کربلا، ناتوان مانده‌اند، برای مقابله با این مشکل نیز دست به دامان مذهب شده و "حرام" بودن این قبیل مسافرت‌ها را مطرح کرده‌اند. در همین حال، انتشار برخی گزارش‌ها از خوشرفتاری مأموران آمریکایی با دسته‌هایی از زائران ایرانی در عراق و دادن آب و غذا و دارو به گروهی از آنها که راه خود را در بیابان‌های عراق گم کرده بودند، نیز مزید بر علت شده و حساسیت بیشتر ملایان حاکم را نسبت به این مسئله برانگیخته است. زیرا که "این نوع رفتار آمریکایی‌ها می‌تواند باعث شود که همین فرزندان حزب الهی که خود را دشمن آمریکا قلمداد می‌کردند در ایران مبلغ آنها می‌شوند و از نوع برخورد سربازان آمریکایی اظهار رضایت می‌کنند!" نماینده ولی فقیه و امام جمعه ایلام در مصاحبه‌ای با روزنامه "رسالت" در تیرماه گذشته، گفت: "باید از خروج غیرقانونی از مرز ایران و عراق جلوگیری کرد. اگرچه عشق و محبت مردم به اهل بیت (ع) قابل تقدیر و ستودنی است ولی خروج غیرقانونی از مرزهای کشور برخلاف قوانین جمهوری اسلامی و خلاف شرع است" و افزود: "نیروهای آمریکایی مستقر در عراق با برخوردهای فریبکارانه خود می‌خواهند به دنبال تأمین اهداف و مقاصد سیاسی خودشان باشند". اما یکی از شهروندان ایلامی، طی پیامی تلفنی، مندرج در روزنامه "آفتاب یزد"، در همان ایام زبان به اعتراض گشود که "در مدت

هشت سال دفاع مقدس هزاران کشته و مجروح دادیم اما امروز از زبان مسئولان رده بالا می‌شنویم که کربلا رفتن ممنوع است. اگر کربلا رفتن ممنوع است این همه شهید و مجروح ما چه شد؟ چرا کربلا رفتن حرام است؟ ... در هر صورت، قصد واقعی مسئولان رژیم آنست که اگر "راه کربلا" باز هم باشد، سفرهای زیارتی بدانجا نیز، همانند سفر حج و تور سوریه، باید الزاماً توسط کاروان‌های زیارتی مورد تأیید و زیر نظارت و کنترل ارگان‌های حکومتی انجام پذیرد.

دومین گروه عبور کنندگان قانونی و یا غیرقانونی از مرز، پناهندگان و یا معاونین عراقی هستند که شمار آنها در ایران، طبق تخمین "کمیساریای سازمان ملل در امور پناهندگان"، به ۲۰۰ هزار نفر بالغ می‌شود. سقوط رژیم صدام، طبعاً، موهبتی برای این گروه جهت بازگشت به سرزمین و خانه و کاشانه‌شان بوده، هرچند که بی‌ثباتی، ناامنی و دیگر مشکلات جاری زندگی در عراق هم مانعی مهم بر سر راه بازگشت آنهاست. مسئولان دفتر این "کمیساریا" در ایران و مقامات حکومتی تا به حال تلاش کرده‌اند که امکانات بازگشت "رسمی و داوطلبانه" این پناهندگان را فراهم کنند. اما این اقدامات با مخالفت حکمرانان آمریکایی عراق، ظاهراً به دلیل مسائل امنیتی و یا احتمال نفوذ "عناصر تروریست" از این طریق به خاک عراق، روبرو شده است. گفته می‌شود که تاکنون حدود ۷۰ هزار نفر از معاونین عراقی به کشور خود بازگشته‌اند. مدیرکل اتباع خارجه وزارت کشور، ضمن اعلام اینکه "ایران تا به حال به طور رسمی هیچ پناهجوی عراقی را به کشورش نفرستاده"، گفته است که "آنها که از ایران خارج شده‌اند، خودجوش دست به این اقدام زده‌اند".

گفتنی است که با گذشت ۱۵ سال از پایان جنگ ایران و عراق، مسئله باقی مانده اسرای دو کشور نیز هنوز مبهم و نامشخص مانده است. هر دو طرف جنگ مدعی بوده‌اند که هنوز هم افرادی را در

اسارت طرف مقابل دارند و هر دو کشور نیز وجود اسرائی از طرف مقابل را در خاک خود مرتباً تکذیب کرده‌اند. رئیس "حفاظت اطلاعات ستاد کل نیروهای مسلح" جمهوری اسلامی در اواخر مردادماه اعلام کرد که "درحال حاضر هیچ اسیر عراقی در ایران وجود ندارد". ناروشن ماندن این مسئله، مانند بسیاری از مسائل دیگر مربوط به مناسبات دو کشور همسایه، از روابط خصمانه فیما بین حکمرانان جدید عراق و رژیم اسلامی برمی‌خیزد. چند هفته پس از استقرار "شورای موقت حکومتی" عراق از طرف آمریکا، هیأتی از وزارت خارجه رژیم به بغداد رفت و با اعضای از آن "شورا" دیدار و گفتگو کرد. اما این دیدار که به نوعی به مفهوم به رسمیت شناختن "شورای" مذکور از طرف رژیم بود، نیز کمکی در حل مسائل فیما بین نکرد.

مسئولان دولت آمریکا، به مناسبت‌های مختلف و خاصه در مواقع اوجگیری عملیات نظامی و تروریستی مخالفان در عراق، همسایگان این کشور و بویژه ایران و سوریه را به بازگذاشتن مرزها و حتی اعزام گروه‌های اسلامی تندرو و تروریست به خاک عراق متهم می‌کنند. مسئولان جمهوری اسلامی نیز این ادعاها را همواره رد کرده‌اند، گرچه به گزارش برخی رسانه‌های خارجی، گروهی از افراد سپاه "بدر"، وابسته به "مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق" که در ایران مستقر بوده‌اند، در پی سقوط صدام به عراق رفته و در مناطق شیعه نشین این کشور جای گرفته‌اند. جلال طالبانی، رهبر "اتحادیه میهنی کردستان" عراق و رئیس دوره‌ای "شورای موقت حکومتی" در حال حاضر، که در ماه گذشته نیز به تهران رفته و با خاتمی و رفسنجانی مذاکره کرده بود، اخیراً اعلام داشته است که ورود گروه‌های اسلامی خارجی به خاک عراق، ارتباطی به ایران ندارند. در اواسط شهریور گذشته، رسانه‌ها از دستگیری حدود ۲۰ نفر از اتباع ایرانی، که به صورت غیرقانونی از مرز گذشته بودند، در منطقه

کردستان تحت کنترل "اتحادیه میهنی"، توسط مأموران آمریکایی، خبر دادند. لکن از دلایل واقعی دستگیری این عده و هویت و یا وابستگی احتمالی آنها و همچنین سرنوشت آتی آنها، بعداً خبری منتشر نگردید. مجموع بازداشت شدگان ایرانی در عراق، طی ماه‌های گذشته، نزدیک به ۶۰ نفر شده است.

مبادلات مرزی و ورود و خروج انواع کالاها توسط قاچاقچیان و دلالان، از جمله دیگر فعالیت‌های رایج در نقاط مرزی است. قاچاق کالا در مرز بین ایران و عراق سابقه‌ای طولانی دارد که حتی در بحبوحه جنگ ویرانگر هشت ساله میان دو کشور هم، به طور کامل، متوقف نشده بود. با فروریختن یکجانبه مراقبت‌ها و کنترل‌های مرزی، و همچنین خوابیدن بخشی از فعالیت‌های تولیدی در عراق و تشدید نابسامانی‌های اقتصادی آن در اثر جنگ و بمباران و اشغال، این گونه مبادلات نیز رونقی دوچندان یافته است، هرچند که رواج آن در مرزهای عراق با اردن، ترکیه و کویت، بسیار شدیدتر از مرز آن کشور با ایران است.

کالاهای ایرانی، غالباً از طریق مرز کردستان و به صورت "با واسطه" وارد عراق می‌شود. یعنی این کالاها ابتدا به مقصد بازار کردستان عراق از ایران خارج و، از آنجا، به دیگر مناطق عراق نیز حمل می‌شود. قاچاق کالا تقریباً شامل هرگونه اجناس مصرفی، که در عراق دچار کمبود مقطعی یا دائمی است، می‌گردد و از محصولات صادراتی سنتی ایران چون پسته، زعفران و قالی، تا ارزاق عمومی، مواد سوختی و لوازم خانگی را در بر می‌گیرد. کالاهای حمل شده به بازار عراق، عمدتاً از بازار داخلی و از میان کالاهایی که به منظور مصرف در داخل تولید شده‌اند، تأمین می‌شود. بنابراین، بسته‌بندی، علائم و مشخصات تجارتي این اجناس غالباً متناسب با بازار داخلی است و نه صادراتی. به عنوان مثال، در برخی از محصولات که تاریخ مصرف آنها درج گردیده، این تاریخ برحسب تقویم هجری

شمسی نوشته شده و نه بر مبنای تقویم هجری قمری که در عراق رایج است. بنابراین، این دسته از کالاها وقتی به دست مصرف کننده عراقی می‌رسد که حدود ۴۰ سال از تاریخ مصرف آنها سپری شده است!

گروهی از بازرگانان عراقی که در تابستان گذشته به ایران رفته بودند، در گفتگو با طرف‌های ایرانی، ضمن اشاره به این قلیل نارسایی‌ها در مبادلات فیما بین، خواستار گسترش داد و ستد رسمی و قانونی بین دو طرف شده و نسبت به واردات برخی دیگر از محصولات صنعتی

ایران، مانند سیمان و خودرو، ابراز تمایل کردند. ولی، چنان که پیشتر اشاره شد، علاوه بر اوضاع نابسامان فعلی عراق، مناقشات سیاسی ایران و آمریکا، مانع بزرگی برای توسعه مناسبات بین دو کشور همسایه است. وزیر مسکن "شورای موقت حکومتی" عراق، در دیدار با مسئولان ایرانی، خواهان مشارکت ایران در بازسازی عراق شده و پیشنهاد کرده است که، جهت مقابله با کمبود مسکن، دولت ایران تعدادی واحد مسکونی احداث و به مردم عراق هدیه کند. ایران، بنا به دعوت آمریکا و متحدانش، در کنفرانس

دولت‌ها و نهادهای شرکت کننده در بازسازی عراق، که در اوایل آبان در مادرید برگزار شد، حضور داشت و اعلام کرد که مبلغ ۲۰۰ میلیون دلار وام (که به طور معمول، به مصرف خرید مواد و لوازم از خود کشور وام دهنده و یا اجرای پروژه توسط آن می‌رسد) به بازسازی عراق اختصاص خواهد داد. اما این "ژست" دیپلماتیک هم از سوی برخی از محافل و مطبوعات حکومتی مورد انتقاد قرار گرفت.

خشونت به

اشغالگران

پاری می‌دهد.

مصاحبه رزنامه اومانیته با «حمید مجید موسی» دبیر کل حزب کمونیست عراق

سوءقصدها در ماه رمضان در بغداد، سقوط یک هلیکوپتر امریکایی در روز جمعه گذشته و کشته شدن یک سرباز نیروهای بین المللی در بغداد دیروز، شما اوضاع را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

حمید مجید موسی: جنگ در دوران اشغال ادامه یافته است. گروه‌های کوچک و آقازاده‌ها که در رژیم گذشته از موقعیت ویژه برخوردار بودند، بسیار از دست داده‌اند. ولی هنوز خواهان حفظ آن موقعیت ویژه هستند. آنها جنایات بسیاری کرده‌اند و بشدت از اینکه با آرام شدن اوضاع و ثبات در جامعه محاکمه شوند، وحشت دارند. بی‌جهت نیست که خواهان بازگشت رژیم سابق هستند، با یا بدون صدام حسین. آنها در بین نیروهای مسلمانان افراطی، همراهان واقعی یافته‌اند. این موضوع از قبل از جنگ نیز وجود داشت. اسلامی‌ها در کردستان و در ضدیت با دمکراسی، قبلاً نیز مورد

استفاده قرار گرفته‌اند. آنها عمدتاً شامل نیروهای انصارالاسلام و القاعده می‌شوند. آنها چه در وجه سیاسی و چه در وجه نظامی در افغانستان جنگیده‌اند. از گذشته در موصول، رمادیه و بغداد گروه‌های وابسته به وهابیت وجود داشتند. پس از جنگ، یک رابطه بسیار قوی بین این گروه‌ها و از جمله طرفداران رژیم سابق، برقرار شد. شروع به سازماندهی خود کردند. اهداف آنها مشابه است، بخصوص دردمان زدن به ناامنی. اسلاميون خواهان بازگشت صدام به قدرت نیستند ولی خواهان یک رژیم مذهبی هستند. آنها از فضای باز شده پس از ۹ آوریل (روز سقوط بغداد)، علیرغم حضور نیروهای اشغالگر، بهره می‌گیرند. امریکائیان تنها بدنبال ۵۵ نفر هستند، ولی بقیه آنها در جای خود باقی مانده‌اند. وفاداران به صدام توانسته‌اند اساس قدرت خود را نگهدارند، بویژه امکانات مالی، بدون آنکه از حضور امریکایی‌ها، مسئولین اصلی حفظ امنیت، نگران باشند. اینگونه است که می‌توانند عملیات تروریستی خود را بر علیه مردم عراق پیش برند. مرزهای بدون محافظت نیز به سازمان‌ها بزرگ تروریستی اجازه می‌دهد تا به سهولت از طریق کشورهای همسایه به عراق رفت و آمد کنند. این نیروها هستند که به مردم عادی عراق، به مدارس و غیره حمله می‌کنند.

آنها خود را مقاومت عراقی‌ها می‌خوانند و به همین دلیل هم به نیروهای امریکایی حمله می‌کنند؟

حمید مجید یوسف: در واقع آنها مقاومت ملی عراق را نمایندگی نمی‌کنند. آنها تنها گروه‌های تروریستی هستند. هدف آنها، علیرغم مواضع ضد امریکایشان، آزادی عراق نیست. آنها در اساس برای ایجاد یک رژیم دیکتاتوری دیگر و برگرداندن عراق به یک قرن عقب، فعالیت می‌کنند. عملیاتی که انجام می‌دهند، ماهیت اصلی اهداف آنها را نشان می‌دهد. آنها به نوعی کمک بزرگی برای امریکا و برای ادامه اشغال عراق هستند. مقاومت ملی واقعی آن است که شرایط نزدیک شدن به پایان اشغال عراق و بازگشت آزادی را فراهم کند.

آیا شورای حکومتی موقت، که حزب کمونیست نیز عضو آن است، به واقع نمایندگی مقاومت در مقابل نیروهای اشغالگر را می‌کند؟

حمید مجید یوسف: حزب کمونیست عراق حضور در شورا حکومتی موقت را به این دلیل پذیرفت که آن را میدانی برای مبارزه سیاسی جهت بدست آوردن حقوق مردم ارزیابی کرده بود. شورای حکومتی موقت اکنون سرعت انتقال قدرت به دست عراقی‌ها را بیشتر کرده است. این یک مقاومت مسالمت آمیز است.

بقیه در صفحه ۱۱

«دکترین بوش»

نوشته مالیک میا، باری شپرد و کارولین لند

مهرنوش کیان

ه یازده سپتامبر از جانب بسیاری از مردم به عنوان نقطه عطفی در تاریخ و واقعه ای تعیین کننده در گسیختن افسار امپریالیسم مهاجم تلقی می گردد. سیاست های به ظاهر صلح طلبانه کلینتون با روش های جنگ طلبانه دولت بوش مقایسه گردیده و تصور می شود که حداقل جناحی از اردوی امپریالیستی خواهان جنگ در دنیا نیست. مقاله زیر که برگرفته از مقاله "دکترین بوش" نوشته مالیک میا، باری شپرد و کارولین لند و چاپ شده در مجله لینک به تاریخ ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۲ یعنی چند روزی پس از ماجرای ۱۱ سپتامبر است، مروری است یاد آورانه بر تهاجمات آمریکا بر علیه مبارزات مردمی در کشورهای مختلف

حمله تبهکارانه ۱۱ سپتامبر از طرف دستگاه بوش به عنوان هدیه ای خدادادی تلقی شد. از ترس و وحشت مردم آمریکا برای جمع آوری نیرو و پشتوانه برای طرح بی انتهای "جنگ بر علیه تروریسم" به عنوان چک تضمینی سفیدی برای تجاوزات ارتش آمریکا استفاده شد. جنگ اخیر گذری کیفی است از روش پیشگیری از طریق سیاست به روش های تهاجمی و فعال برای ازمیان بردن دشمنانی که سرراه تسلط کامل آمریکا قرار دارند.

بوش، چینی معاون رئیس جمهور، رامزفلد، ژنرال اشکرافت، وزیر کشور کالین پاول و دیگر مشاوران کوندولیسرا رایس سیاست های نوین را در عرض چند هفته و تحت عنوان "دکترین بوش" تهیه و ارائه کرده اند.

"جنگ بر علیه تروریسم طولانی خواهد بود. دهه ها جنگ های داغ دیگری در پی خواهند بود که جنگ فعلی بر علیه تروریسم را تحت الشعاع قرار خواهند داد. برنامه های مخفی توسط سیا و دیگر ارگان های مسلح مجددا قانونی گردیده و از همه مردم دنیا و آمریکا بیان مخفی نگاه داشته خواهند شد. در صورت امکان این جنگ به همراه دیگر متحدین و در صورت لزوم توسط آمریکا به تنهایی دنبال خواهد شد. مسلما این اتحادها با تغییر اهداف متفاوت خواهند بود. محدود ساختن حقوق دموکراتیک برای تضمین امنیت مردم آمریکا ضروری است."

بیست سپتامبر بوش در میان کف زدن های اعضاء کنگره اظهار داشت: "همه ملت ها در هر کجای دنیا باید تصمیم خود را بگیرند. آنان یا با ما هستند و یا با تروریست ها از حالا به



بعد هر ملتی که به تروریست ها جا بدهد برای دولت آمریکا دشمن تلقی می شود."

کلمه مبهم تروریست را می توان به هر شکل تفسیر کرد. تروریست برای یکی آزادی خواهی مبارز و برای دیگری آدمکشی بیشتر نیست. آمریکا قبلا گروه هایی مثل شین فین، کنگره ملی آفریقا و سازمان آزادی بخش فلسطین (پی ال او) را تروریست می نامید و اخیرا نیز مجددا در لیست سیاه تروریست ها قرار گرفته است.

تغییر جهت سیاست آمریکا در محتوا و طبیعت آن مثل تغییر جهتی است که واشنگتن و حامیانش پس از جنگ جهانی دوم و شروع جنگ سرد انجام دادند. در آن زمان جنگ بر علیه کمونیسم" برای توجیه تجاوزات امپریالیستی و حملات آن بر علیه حقوق کارگران و حقوق دموکراتیک در آمریکا و دیگر جاها مورد استفاده قرار می گرفت و امروزه این توجیه، جنگ بر "علیه تروریسم" نام داده شده است.

به دست گرفتن کنترل منابع عظیم نفتی در خاورمیانه و آسیای مرکزی از اهمیت بسیار برخوردار است. اما این مسئله فقط یکی از اهداف امپریالیسم آمریکا است. آمریکا می خواهد سلطه اش بر دنیا را از نظر کیفی توسعه عمیقی ببخشد. این هدف شامل افزایش تسلط و نتیجتا استثمار بیشتر نیمه کلنی ها و نشاندن دیگر رقبای امپریالیست بر سر جای خود می گردد.

اغلب اعضای کلیدی دستگاه حکومتی بوش و خود وی از نظر سیاسی در جناح راست بورژوازی قرار دارند. اما تلقی دکترین بوش به عنوان یک توطئه دست راستی اشتباهی بزرگ است. این سیاست ها نه تنها توسط محافظه کاران بلکه بسیاری از دموکرات ها

مورد تائید قرار گرفته است. در بحث برای تصویب لایحه افزایش قدرت بوش در شرایط جنگ در کنگره فقط یک دموکرات (باربارا لی) به آن رای منفی داد ولی حتی او هم به چهل و دو بیلیون دلار کمک نقدی به هزینه جنگ رای مثبت داد.

فروپاشی اتحاد شوروی

بسیاری از چپ ها باور دارند که تسلط بر دنیا همیشه از اهداف آمریکا بوده و یازده سپتامبر سمبلی برای دورانی نوین نیست. آنچه که آنان فراموش می کنند تغییر جهت شدید و ناگهانی افکار عمومی مردم آمریکا به نفع چنین سیاست هایی است.

فروپاشی اتحاد شوروی و اقمار آن در ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱ شرایط لازم برای حملات اخیر امپریالیسم را بنا نهاد. در دوران جنگ سرد وجود اتحاد شوروی عاملی مهم در کنترل حرکات آمریکا بود. از میان رفتن این مانع اوضاع را برای شرایط نوین جهانی یعنی تسلط یک ابر قدرت فراهم نمود. اما بر سر راه واشنگتن موانع دیگری نیز وجود داشتند.

بوش پدر ده سال پیش و به دنبال جنگ خلیج فارس نظم نوین جهانی را اعلام کرد، اما این اعلام پیش از موعد بود. افکار عمومی آمریکا با پایان گرفتن دوران جنگ سرد خواهان تقسیم صلح بودند و نه جنگ های نوین. واشنگتن توانست در جنگ های دهه ۹۰ پیشرفت هایی در تغییر این نظر حاصل نماید. آمریکا حتی توانست در جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱ دشمن قدیمی یعنی روسیه را نیز به جمع حامیان خود بیافزاید. پیروزی سریع و همه جانبه آمریکا با کمترین تلفات حمایت عمومی را بر انگیخت. این جنگ برای اولین بار راه را برای بنیان گذاری پایگاه های آمریکائی در کشورهای عربی باز نمود.

به دنبال این جنگ آمریکا موفق شد محاصره اقتصادی بر علیه عراق را اجرا نماید، سیاستی که تبعات آن منجر به مرگ هزاران نفر بخصوص کودکان گردید. آمریکا و انگلیس با تقسیم عراق به مناطق ممنوع برای پرواز، تمامیت ارضی این کشور را زیر سؤال بردند. اما بسیاری از مردم آمریکا جنگ را آغاز دورانی نوین تلقی نمی کردند. بسیاری هنوز باور داشتند که می توانند حضور نظامی خود در کشورهای دیگر را کاهش داده، نقش ژاپن و اروپا را افزایش دهند و در نتیجه از هزینه های نظامی بکاهند.

دولت کلینتون برای از میان بردن ایزولاسیون آمریکا تلاش بسیاری کرد. تقسیم خونین یوگوسلاوی تحت فشار قدرت های امپریالیست و تحت فرماندهی آمریکا در عملیات نظامی شانس جدیدی برای بسط قدرت آمریکا فراهم نمود. آمریکا و ناتو تحت

اسلحه ها را داراست ، اسرائیل است. امریکا تنها کشوری است که از مجموع اکثریت کشورهای جهان اسلحه های کشتار جمعی بیشتری داشته و از بمب اتمی استفاده نموده



است. دورویی اشکار است. امریکا از یک طرف بر علیه این اسلحه ها اقدام می کند و از طرف دیگر با نشان دادن انبارهای خود به مردم جهان آنان را از تبعات سیاست های خود می ترساند. طرح سپر ضد موشک نه برای دفاع در برابر حملات ایران، و یا کره شمالی بلکه برای گسترش توان حمله برق آسا و بیشتر علیه شوروی و چین است.

پس از جنگ افغانستان امریکا از فلیپین خواست که به سربازان امریکایی برای ورود به آن کشور برای تربیت سربازان بر علیه تروریست ها اجازه دهد. هدف از این همه تدارکات بر علیه گروهی بسیار کوچک که بیشتر باندی از تبهکاران است، نیست. فلیپین سال هاست بر علیه جمعیت مسلمان خود که خواهان استقلال هستند می جنگد. واشنگتن فقط می خواهد با حمایت از دولت مورد اعتماد خود مجدداً جای پای در فلیپین باز کرده و با ایجاد پایگاه در این کشور برای جنگ بر علیه "تروریسم" در دیگر کشورهای آسیایی اقدام نماید.

دخالت های نظامی به اندونزی هم گسترش یافته است. اندونزی با جزایر بی شمار خود بر سر راه تردد نفت خاورمیانه به دیگر کشورهای آسیایی است. اما امریکا با حمایت خود از سوهارتو، دیکتاتور سابق اندونزی، از سابقه درخشانی در این کشور برخوردار



کرده و جریان نفت و گاز از این کشور به سوی کشورهای آسیای میانه را تضمین می نماید. اتحاد شمال ابتدا مورد حمایت ایران، ترکیه، روسیه و کشورهای آسیای مرکزی بوده و بعد از ۱۱ سپتامبر از حمایت های امریکا برخوردار گردید. پیروزی این گروه به همراه آمریکائیان آزادی را برای افغانستان و یا زنان این کشور به ارمغان نیاورد. این پیروزی حمایت گسترده مردم امریکا که بوش برای جنگ های دیگر خود نیاز داشت را به ارمغان آورد.

بمباران های امریکا موجب مرگ هزاران نفر افغانی گردید، بسیار بیشتر از تعدادی که در ۱۱ سپتامبر کشته شدند. این واقعیت صدای اعتراض مردم امریکا را بلند نکرد. بخشی از این سکوت نتیجه عدم پخش واقعیت توسط رسانه های عمومی بود. ولی بخش عمده دیگر مدیون فرهنگ پدرسالارانه ای است که بر اساس آن "ما" توانستیم "آنها" را سر جای خود بنشانیم و انتقام ۱۱ سپتامبر را بگیریم. جا انداختن این طرز تفکر یکی از اهداف اساسی طبقه حاکم است. آنها تلاش می کنند پدیده "بیماری ویتنام" را در میان مردم تغییر دهند. در آن زمان مردم امریکا با دیدن کیسه های حامل اجساد سربازان امریکایی زبان به اعتراض گشوده و برای اولین باز خواهان دلیلی محکم برای توجیه مرگ فرزندان خود شدند. جنگ افغانستان با تلفات بسیار اندک سربازان توانست این مشکل را کاهش دهد و حمایت مردم را بیش از اندازه پیش بینی شده جلب نماید. اما در عین حال دولت بوش در تمام این مدت تلاش کرده است که افکار عمومی را به دیدن تصاویر زخمیان و کشته شدگان عادت داده و این امر را به مسئله ای عادی تبدیل نماید.

آمریکا با توجه به پیروزی در جنگ افغانستان توانست پایگاه های بسیاری را در اقصی نقاط دنیا بنیان گذارد. چه کسی می توانست فکر کند که امریکا حداقل در سه کشور از جمهوری های سابق اتحاد شوروی سربازان خود را مستقر خواهد کرد؟

بوش در سخنرانی خود در ماه فوریه "مثلت شیطانی" شامل ایران، عراق، و کره شمالی را اعلام کرد و گفت که بر علیه این کشور ها چه غلی غلی اقدام خواهد کرد. توجیحات جدید برای تجاوزات آتی امپریالیستی بر این اساس بود که این کشورها نه تنها از تروریست ها حمایت می کنند بلکه اسلحه های کشتار جمعی نیز تولید می نمایند.

اما تنها کشوری در خاورمیانه که انبارهای بی شماری از این نوع

عنوان حمایت از مردم کوزوو و قطع فشارهای صربستان، آن کشور را به ویرانه ای تبدیل کردند. نتیجه عملیات مشترک امریکا و اروپا در این منطقه سرکار آمدن دولت های طرفدار غرب در یوگوسلاوی سابق و حضور دائمی نظامی غرب در این منطقه و تلفات اندک آنان در این جنگ بوده است. همچنین اتحاد امپریالیستی توانست نقش مسلمانان در قلب اروپا را هم تحت کنترل خود در آورد. امروزه بوسنی و هرزگوین هنوز هم به عنوان یک کشور مستقل شناخته نشده اند و همچنان از آینده ای نامعلوم برخوردارند. امریکا در حال حاضر مشغول ساختن پایگاهی بزرگ در کوزوو برای حمایت استراتژیک از عملیات آن کشور در کنترل تردد نفت خاورمیانه است.

جنگ در سومالی مسئله ای دیگر بود. بسیاری از مردم علت حضور امریکا در این منطقه را اساساً در نیافته و به سرعت بر علیه تلفات سربازان امریکا عکس العمل نشان دادند. این جنگ برای واشنگتن شکستی واضح بود و در آن زمان بوش و دیگر محافظه کاران از دولت کلینتون به خاطر دخالت نظامی انتقاد کردند.

اما آن چه که بعد ۱۱ سپتامبر اتفاق افتاد با دوره های قبل تفاوت داشت. شوک اصلی این حادثه در این بود که از زمان ۱۸۱۲ در جنگ بر علیه انگلیس خاک امریکا هیچگاه چنین مستقیم مورد حمله قرار نگرفته بود. مردم امریکا ساده لوحانه باور کرده بودند که چنین چیزی در خانه آنان اتفاق نخواهد افتاد. با کشته شدن سه هزار نفر در ۱۱ سپتامبر مردم به این نتیجه رسیدند که با حمایت از سیاست های بوش می توانند از حملات دشمن در خانه خود جلوگیری کنند. آنچه که بوش پدر و کلینتون به دلیل عدم حمایت مردمی نتوانستند به سرانجام برسانند برای بوش پسر بالاخره ممکن گردید.

درست ۴ هفته پس از یازده سپتامبر، امریکا بر علیه افغانستان یکی از فقیرترین کشورهای دنیا اعلام جنگ نمود. بر سر مردم این کشور انواع و اقسام بمب ها ریخته شد و بسیاری از محصولات نظامی در این جنگ مورد آزمایش قرار گرفت. امریکا با اتحاد با خان های مسلح اتحاد شمال بر دولت طالبان و ال قاعده فائق آمد. علیرغم آنکه همه این گروه ها بسیار مرتجع و عقب مانده بودند، دولت طالبان حداقل از حمایتی نسبی در میان مردم برخوردار بود.

این در حالی است که همه این گروه ها بخصوص طالبان از طرف امریکا و عربستان برای جنگ با حضور شوروی در افغانستان مسلح شده و حمایت می گردیدند. آنان همگی مرتجعینی ضد کمونیست بودند. امریکا امیدوار بود که رژیم طالبان که در سال ۱۹۹۶ بر سر کار آمد از سیاست های امریکا حمایت

قدرت بوش نهفته در از میان بردن کلیه حقوق دموکراتیک مردم است. حقوق بسیاری از کسانی که شهروند آمریکا نیستند و حتی در بسیاری موارد کسانی که گرین کارت دارند مورد تجاوز قرار گرفته است. بخصوص اعراب و مسلمانان به دلایل مختلف مثل نقض قوانین ویزا و غیره مورد بازجویی قرار گرفته اند. بدون اینکه بتوانند ارتباطی میان آنان و ال قاعده بیابند. بسیاری از خیریه های که برای فلسطینی ها و کشورهای عربی فعالیت می کنند را بسته و حساب های مالی آنان را توقیف کرده اند. مسلما در اینجا باید از کمپ های غیر قانونی گوانتانامو بی نام برد. رامز فلد اساسا هیچ تاریخی را برای رسیدگی به وضعیت اسرای این کمپ اعلام نکرده است. آنچه که مسلم است محدود کردن این حقوق و تبلیغات بی امان به نفع سیاست های تجاوز کارانه همچنان ادامه داشته و گسترش بیشتری نیز خواهد یافت. سؤال در این است که با شناخت کافی از این پدیده چگونه می توان این حرکات را محدود و بر علیه آن مبارزه نمود...

علیه دولت مرکزی مبارزه می کند. هدف آنان استقلال مردم تامل که تحت ستم دولت مرکزی سریلانکا می باشند است. آمریکا می خواهد قدرت مداخله بر علیه نیروهای مخالف دولت های مرکزی در هر زمانی را دارا باشد.

جنگ در خانه

بخشی از جنگ سرد سرکوب دگراندیشان تحت عنوان مبارزه با کمونیسم بود و امروزه این کلمه با مبارزه با تروریسم تعویض شده است. بوش با موافقت کنگره قدرت خود را در ابعاد وسیعی گسترش داد. کنگره برای اولین بار پس از جنگ دوم جهانی اعلام جنگ نمود. قاعدتا بعد از تجربه ویتنام انتظار نمی رفت که کنگره این اشتباه را تکرار کند. اما ۱۱ سپتامبر این تجربه را به دست فراموشی سپرد. قوه مجریه در آمریکا قدرت بسیاری را از طریق قوه مقننه به خود اختصاص داده است. بوش حتی اعلام کرد که در صورت از میان رفتن واشنگتن دولت مخفی تشکیل شده است. این کابینه در پناهگاه کار می کند و اعضای آن فقط برای مدت های کوتاهی به خانه می روند.

نیست. رژیم سوکارنو پوتری با بی اعتمادی مردم و اپوزوسیون روبرو است و فقط می تواند در حرف از آمریکا حمایت کند. سابقه ارتش این کشور در کشتار مردم "آچه" و تیمور شرقی و دیگر مناطق نزدیکی ارتش آمریکا با آنان را دچار مشکل ساخته است. حتی پل ولفوویتز یکی از دست راستی ترین محافظه کاران و صهیونیست فناتیک که سابقا سفیر آمریکا در اندونزی بوده و امروزه معاون وزیر دفاع است به ارتش آمریکا در نزدیک شدن به نیروهای مسلح اندونزی هشدار داده است. اما واشنگتن دیر یا زود در این راه قدم خواهد گذاشت.

آمریکا می خواهد با دخالت در این منطقه مبارزات مردم آن بر علیه رژیم های مورد اعتماد خود را از میان بردارد. کلیتوتون برای جنگ های خود در کلمبیا از پوشش "مبارزه بر علیه مواد مخدر" استفاده کرد. امروزه بوش با دنبال کردن همان سیاست تحت پوشش مبارزه با تروریسم حرکت می کند. گروه دیگر از تروریست های اعلام شده در لیست واشنگتن بره های تامل در سریلانکا است. این گروه بیش از دو دهه است که بر

پس چرا در این شورای حکومتی موقت شرکت می کنید؟

حمید مجید یوسف: من نگفتم که شورای حکومتی موقت هیچ قدرتی ندارد. وزرا تعیین شده اند و قوانینی تدوین شده است. امروز ما در موقعیت گسترش اتوریته آن هستیم. این نوعی از مقاومت است. بتدریج ما چیزی را بوجود خواهیم آورد که بتواند جایگزین اشغال شود و به ما اجازه دهد تا به اشغالگران بگوییم که خودمان قادر به ساختن عراق هستیم و آنها باید بیرون بروند.

خارج از شورای حکومتی موقت، حزب کمونیست چه می کند؟

حمید مجید یوسف: ما قصد داریم تا مردم را برای بازسازی کشور، برای آزادی و دموکراسی بسیج کنیم. ما در تمام بخش های جامعه کار می کنیم، تا بتوانیم همه مردم را در طرح مطالباتشان همراهی کنیم، ضمن آنکه دستگاه اداری عمومی ملی را نیز مجددا در جای خود قرار دهیم. ما همچنین خواهان جمع شدن احزاب و سازمان ها عراقی هستیم. نشریاتی نیز منتشر می کنیم. هدف ما پایان بخشیدن به اشغال عراق و بازگشت استقلال و بازسازی دموکراسی است.

چگونه می خواهید حمایت توده ای برای آن بدست آورید؟

حمید مجید موسی: شورای حکومتی موقت آلت دست امریکاییان نیست. این شورا مسائل عراقی ها را حل و فصل می کند. این شورا می کوشد تا نقش فعالتری در اتخاذ تصمیمات سیاسی برعهده گیرد. این درست است که امروزه، اتوریته شورا به اندازه کافی محدود است. قدرت واقعی در دست اشغالگران است. این ناشی از مصوبه ۱۴۸۳ (که کنترل کامل اقتصادی و آینده سیاسی عراق را به متحد امریکای - انگلیسی می دهد و سازمان ملل تنها نقش کمک های انسانی را دارد) که توسط همه اعضای کمیسیون امنیت سازمان ملل و از جمله فرانسه، امضاء شده است، می باشد. اکثریت اعضای شورای حکومتی موقت این را قبول ندارند. این مصوبه به مقاومت عراقی ها در مقابل اشغالگران کمکی نمی کند. مصوبه ۱۵۱۱ بهتر می تواند به ما عراقی ها در اعلام حق حاکمیت ملی خود، یاری رساند. در این صورت عراقی ها می توانند نگاه بهتری به شورای حکومتی موقت داشته باشند. متأسفانه آنها فکر می کنند که شورای حکومتی موقت، مسبب همه مشکلات و رویداد های ناگوار است.

بخشنامه به اشغالگران یاری می دهد. بقیه از صفحه ۸

مقاومتی که در هماهنگی با شرایط بسیار پیچیده در عراق، با توجه به تحولات جهانی و قدرت های جدید جهانی، با روحیات مردم همراهی دارد. ما در یک درگیری دائمی با اشغالگران هستیم. ما برای حقوق مردم، برای امنیت، و برای یک قانون جدید مبارزه می کنیم. در درون خود شورای حکومتی موقت ما برای این که مسئله امنیت عراق بیش از این در اختیار امریکاییان نباشد، مبارزه می کنیم. ما دیگر نیازی به نیروهای خارجی نداریم. کافی است ارتش و پلیس را بازسازی کرده و اسلحه و ابزار لازم را در اختیارشان قرار دهیم تا آنکه آنها نقش خود را بطور کامل بر عهده گیرند. همچنین باید بر روی احزاب سیاسی تکیه کرد، نه فقط به عنوان گروه های میلیس مسلح بلکه به عنوان احزابی که نیروهای مسلح خود را در اختیار وزارت داخله قرار می دهند. به همین ترتیب نیاز داریم تا افرادی پرنفوذ کمیته ها را، برای حمایت از دستگاه اداری عمومی، بوجود آورند. مرزها نیز باید بشدت محافظت شوند.

ولی مردم عراق این شورای حکومتی موقت را آلت دست امریکاییان می دانند. شما

اتحاد می کنیم که چه بکنیم؟ برای کدام اهداف؟ با کی؟ چگونه؟

رضا اکرمی

از یکی دو سال پیش مباحث و تلاشهای مربوط به "اتحاد"، در صفوف نیروهای اپوزیسیون، اعم از احزاب، سازمانها و یا محافل و شخصیتهای سیاسی - اجتماعی شتاب گرفته است. اما باید متذکر شد، که باتوجه به بالا گرفتن بحرانهای داخلی و خارجی مربوط به ایران، اولاً: روند اقدامات در حال انجام، به هیچوجه از بعد زمانی، پاسخگو نیست و ثانیاً: تا جائیکه به فعالین اپوزیسیون در خارج از کشور مربوط میشود، مباحث تجریدی و تصفیه حسابهای "هویتی" و فکری با گذشته خود و دیگران در مقایسه با ضرورت درگیر شدن در یک فعالیت سیاسی - عملی از وزن بیشتری برخوردار است.

علیرغم این واقعیت باید نفس چنین تحرکی را به فال نیک گرفت و به سهم خویش در این گفتگوها شرکت کرد. و البته برای اینکه نقض غرض نشود از دراز و کلی گوئی پرهیز کرد و حتی الامکان به اصل مطلب نخب زد. به امید اینکه از این "صراط مستقیم" خارج نشوم در زیر تلاش خواهم کرد به صورت بسیار فشرده سیما و سایه روشن، مهمترین مختصات آنچه از شرایط، موقعیت، صف بندیها، اهداف، راهبردها و بالاخره "گامهای مشترک" می فهمم را بیان نمایم.

شرایط:

- حکومت مستبد جمهوری اسلامی در اوج بحران حیات ربع قرنی خود، در بعد داخلی و بین المللی قرار دارد

- تلاشهای بخشی از حکومت جهت تخفیف این بحران و انطباق "نظام" با برخی از مقتضیات زمان امروز، در بعد داخلی و خارجی با بن بست روبرو شده است.

- اکثریت قریب به اتفاق مردم از رژیم رویگردان شده اند و به احتمال قریب به یقین، این رویگردانی در جریان انتخابات هفتمین دور مجلس شورای اسلامی از طریق تحریم گسترده، صورت آماری و رسمی به خود خواهد گرفت.

- اما همین مردم در شرایطی برای تغییر رادیکال اوضاع به پا خواهند خواست که نسبت به تغییر توازن قوا به نفع خود و علیه قدرت سرکوب رژیم، اطمینان حاصل کنند و بنا بر این می توان گفت، بیش از هر دوره ای بلاتکلیفی بر مردم حاکم است.

- برای اولین بار فشارهای بین المللی، بر مبارزات داخلی علیه رژیم، پیشی گرفته است و دنیای خارج در وادار نمودن حکام جمهوری اسلامی، حرف اول را میزند.

- حضور نظامی گسترده آمریکا و باز ماندن زخم جنگ و خشونت در دو کشور همسایه ما - عراق و افغانستان - معادلات بسیار پیچیده و احتمالات غیرقابل پیش بینی مهمی را همچون کابوسی بر آسمان ایران گسترده است.

موقعیت و صف بندیها

- جناح مسلط در جمهوری اسلامی راه کارهای چند ساله گذشته در مقابله با خواستها و مبارزات مردم، فعالین اجتماعی - سیاسی و جناح دیگر حکومت را مثبت و کارساز ارزیابی می کند و همانطور که پیشتر اشاره کردم تا زوری جدی در مقابل خود نبیند دلیلی جهت عقب نشینی از این سیاست نمی بیند.

- جناح موسوم به اصلاح طلب در حکومت، که تا دیروز از انسداد سیاسی در جامعه و حکومت سخن می گفت، امروز خود در انسداد سیاسی دست و پا می زند. سترونی آخرین کنگره "حزب مشارکت" به عنوان پیشقراول این جناح، گواه بارز این امر است. به احتمال زیاد اول اسفند ۸۲ مرحله طلاق اعضاء جبهه ای خواهد شد که ماه عسل آن در فردای ۲ خرداد ۷۶ تحقق یافت. آیا از وقوع احتمالی چنین انشقاقی چیزی عاید جبهه مردمسالاری در کشور خواهد شد؟ از هم اکنون روشن نیست. اما در یک نگاه کلی می توان گفت بخش اعظم این نیرو در جبهه حفظ "نظام" که حفظ موقعیت و منافع حاصل از آن است باقی خواهد ماند و اقلیتی کوچک از آنها، همانطور که امروزه بار اصلی مبارزه در راه فضائی بازتر را بر دوش می کشند به مبارزه خود ادامه خواهند داد.

- احزاب، محافل و شخصیتهای سیاسی - اجتماعی در داخل کشور و خارج از حکومت، علیرغم موقعیت مناسبتر تاثیر گذاری در جامعه - در مقایسه با اپوزیسیون خارج از کشور - بدلیل تیغ سرکوب جناحی از رژیم و دنباله روی از سیاستهای جناح دیگر و بویژه عدم فاصله گیری از تفکر ادغام دین و دولت، از احتمال سامان دادن "نیروئی سوم" و صدائی مستقل باز ماندند. اما بخش مهمی از این نیرو از آنجا که در تداوم حیات این رژیم ذینفع نیست در جبهه تحول قرار دارد و روشنی بخشیدن به چنین چهره ای برای تقویت جبهه دمکراسی خواهی در کشور اهمیت حیاتی خواهد داشت.

- در خارج از کشور آرایش سیاسی متنوع تر است. اگر رژیم جمهوری اسلامی در نوع خود بی بدیل بود، اپوزیسیون آن نیز از این قاعده مستثناء نبوده است. اگر بگوئیم که واژه اپوزیسیون تنها وجه مشترک آنهاست، شاید زیاد بی راه نرفته باشیم. از این رو شاید ترجیح این باشد که از مقوله چشم انداز اتحاد نیروها در جهت تحول شرایط سیاسی و ضرورت بدیلی دمکراتیک در مقابل رژیم به موضوع بنگریم و وضعیت این بخش از اپوزیسیون را در مرکز توجه قرار دهیم. و در این باره نیز به قول معروف، ابتدا باید به متر واحدی دست یافت. و به سئوا لاتی از این دست پاسخ داد که، اتحاد می کنیم که چه بکنیم؟ برای کدام اهداف؟ با کی؟ چگونه؟

۱- اتحاد می کنیم که چه بکنیم؟ به نظر می رسد بدون اینکه به این سؤال پاسخ روشن داد شود وارد شدن در مباحث بعدی مطلقاً بی ثمر است.

پاسخ من به این سؤال با توجه به آنچه در دو مبحث شرایط و موقعیت گفتیم روشن است. تلاش در جهت بر چیدن بساط جمهوری اسلامی و ایجاد بدیلی دمکراتیک در مقابل آن، با تمامی اشکال مبارزاتی که شرایط مبارزه در پیش پای مردم و فعالین سیاسی قرار می دهد.

من فکر می کنم بی پاسخ گذاشتن این سؤال محوری و یا پاسخی چون ایجاد اتحاد عمل جهت پشتیبانی از مبارزات مردم در ایران و یا کمک به براندازی رژیم ضمن مسکوت گذاشتن ضرورت آلترناتیو، یا ترویج ایده های دمکراتیک و... ضمن اینکه در اینجا یا آنجا می توانند وجوه مشترکی داشته باشند و مبنائی جهت اشکالی از همکاری [باشند]، اما پاسخ های متفاوتند و جمع کردن آنها زیر چتر فوق غیر عملی است.

۲- برای کدام اهداف؟

اتحادی که راستای پیش گفته را در پیش روی خود قرار می دهد، می تواند اهداف زیر را پایه توافقات خود قرار دهد.

- برقراری جمهوری عرفی، فدرال و متکی بر رأی آزاد اکثریت مردم.

- تأمین آزادیهای سیاسی، حقوق دمکراتیک و مدنی مردم و آزادیهای مصرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاقهای ضمیمه آن و لغو مجازات اعدام.

- تأمین حقوق ملی ملل تشکیل دهنده ایران در چارچوب ایرانی فدرال، همبسته و متحد و تأکید بر حل دمکراتیک مسائلی که می تواند از تضاد و یا منافع متفاوت، در مناسبات آنها بروز نماید

- جدائی کامل دین از دولت و دفاع از آزادی ادیان، مذاهب و عقاید مسلکی و فلسفی.

- لغو هر گونه تبعیض جنسی و تأمین برابری حقوق زنان با مردان در همه عرصه ها.

- تأمین حقوق و ارتقاء سطح زندگی کارمندان، گارگران و مزد بگیران و تضمین حق تشکل مستقل و حق اعتصاب.

- تأمین حق حاکمیت مردم ایران در مناسبات بین المللی و مخالفت با دخالت سایر کشورها در امور داخلی ایران. برقراری مناسبات مبتنی بر احترام متقابل با تمامی کشورها. مخالفت با سیاستهای جنگ طلبانه و دفاع از صلح جهانی.

۳- با کی؟

با توجه به آنچه گفته شد در پاسخ این سؤال منطقی باید گفت تمام کسانی که در محور بند ۱ و ۲ قرار می گیرند می بایست خارج از تعلقات و پیشینه گذشته خود، در مسیر اتحاد، و ایجاد ظرف مناسب همکاری، به طور مشترک اقدام نمایند. اما بدلائل متعددی، این شکل مطلوب، عملی نیست. بخشی از نیروهای متعلق به این طیف و متمایل به این اهداف در ایران می باشند و هنوز فضای لازم جهت اعلام همسویی و همگامی آنها نه تنها با نیروهای در خارج از کشور میسر نیست بلکه از حق تشکل و فعالیت در چهار چوب قانون اساسی رژیم هم محروم می باشند و تا کنون مبارزه "قانونی" آنها با زندان و شکنجه جواب گرفته است. در خارج از کشور سوابق و تجارب مختلف، هنوز جان سختانه بر سر راه همگرائیها ایستاده است. حضور اکثریت متفرق و منفرد در میان فعالین سیاسی- اجتماعی و فقدان جدابیت و اعتبار لازم در صفوف احزاب و سازمانهای سیاسی، مانع دیگر یافتن طرف مذاکره و مباحثه و توافق میباشد. این جاست که می بایست در گام اول اساس و مبنای کار

را در همسویی بر اهداف پیش گفته گذاشت. از راه حلهایی که می تواند نیروهای همگرا را در مقابل هم قرار دهد پرهیز کرد. با یافتن اشکال متنوع و منعطف، یک دوره گذار را که می توان اتحاد در تنوع نامید را پشت سر گذاشت تا انرژیهای موجود در بستر واحدی به حرکت در آید.

۴- چگونه؟

سازمان یابی آزادخواهان در داخل کشور همانطور که پیشتر گفته شد مقتضیات خاص خود را خواهد داشت و نسخه ای از خارج برای آنها نمی توان پیچید. اما تأکید بر وجود همگرائیها، نشان دادن همسوییها در مواردی که ایجاب میکند. پشتیبانی از مبارزات یکدیگر. امریست میسر و مفید. که گذشته از تقویت مبارزات کنونی، زمینه ساز اتحادهای احتمالی آتی خواهد شد.

در خارج و در میان نیروهای این طیف لاقط برای دوره ای ما ناچارا با تلاشهای موازی مواجه ایم. احزاب و سازمانهای دمکرات و جمهوری خواه بدرستی تلاش خواهند کرد تا صفوف خود را در اتحاد برای دمکراسی در ایران گسترده تر سازند، تلاشهای "کمیته اتحاد عمل برای دمکراسی" از این دسته است که امریست مثبت و میبایست در جهت موفقیت آنها کوشید، اما اشکال جدید دیگری نیز مراحل شکل گیری خود را طی می کنند که بعضا در خطوط اساسی، اعم از اهداف و راهبردها مشترکند و در مواردی اختلافات غیرقابل توافق، لاقط در وضعیت کنونی، امکان تفاهم در میان آنها را نامیسر کرده است.

۵- "گامهای مشترک ما" چه میتواند باشد؟ همانطور که در بیانیه اخیر مدافعان بیانیه "جمهوری اسلامی، جمهوری لائیک و جایگاه ما" و به عبارت دیگر برگزارکنندگان "سمینار پاریس" آمده است. تلاش دیگری در حال انجام است تا با تدارک گردهمایی دیگری موضوع بی سرانجام "گامهای مشترک ما" در این اجلاس به بحث گذاشته شود و احتمالا پاسخی بیابد. من فکر می کنم این نشست در صورتی میتواند به مسئولیت خود جامه عمل پوشد که:

اولا، نه تنها ترکیب متنوع سمینار پاریس را در خود گرد آورد بلکه مداخله فعال آنها را در مسیر تدارک فرا هم نماید.

ثانیا، برای سئوالاتی که در بالا مطرح شده اند پاسخ روشن داشته باشد ولو اینکه پاسخها یکسان نباشند. که این امر به میزان زیادی در گرو نحوه تدارک خواهد بود.

ثالثا، چهارچوب مناسبات آتی خود با جمعیهائی که اشتراک نظر کامل دارند، در حله اول، و گروه بندیهای سیاسی طیف دمکراتیک که در اهداف و یا مشی سیاسی اختلافات معینی دارد را تدقیق نماید.

رابعا، جمعی را بعنوان شورای هماهنگی موقت (یا هر اسم دیگری که می خواهد بر آن بگذارد) اما در برگیرنده گرایشات و تاندانسهای مختلف درون جمع و با مسئولیت اعلام مواضع و پیشبرد اقدامات سیاسی انتخاب نماید.

در چنین حالتی احتمالا نهادی پا به صحنه سیاسی ایران خواهد گذاشت که اگر چه همچنان شکل "جنبشی" خواهد داشت اما بند نافش از "سمینار پاریس" بریده خواهد شد و با نام و اهداف حتی الامکان روشن، باری را در جهت تحقق خواستهای دیرینه مردم ما مبنی بر آزادی و مردمسالاری بر دوش خواهد گرفت.

کمیته اتحاد عمل برای دمکراسی

۸ آذرماه ۱۳۸۲ / ۲۹ نوامبر ۲۰۰۳

روشنک داریوش در گذشت

روشنک داریوش، مترجم توانای کشورمان و عضو کانون نویسندگان ایران روز دهم آبان ماه در شهر مونیخ آلمان در گذشت.

روشنک داریوش در جریان احیای فعالیت کانون نویسندگان ایران فعال بود و در این رابطه هم بارها دستگیر و بازجوئی شد.

روشنک از ابتدای سال ۲۰۰۰ با بورس انجمن قلم آلمان (PEN) ساکن مونیخ شد و به فعالیت های فرهنگی ادامه داد. پس از کنفرانس برلین در سال ۲۰۰۰ که حکم جلب او هم صادر شد ناگزیر در آلمان ماند و برای آزادی شوهرش (خلیل رستم خانی) از زندان فعالیت زیادی کرد. سرانجام در ساعت ۱۱:۳۰ شنبه شب اول نوامبر در اثر تومور مغزی درگذشت. یادش همواره زنده باد.

نگاهی به کنگره فوق العاده سازمان اکثریت

کار بست سند مصوبه، گام مهمی پیش‌اروی رهبری اکثریت

احمد آزاد

و همگام مردم وارد درگیری‌ها شده و از خود دفاع می‌کند و یا کنار ایستاده و در مبارزه مردم برای دفاع از خود مداخله نمی‌کند. در حالت اول در عمل این بند سند بی معنی می‌شود و در حالت دوم فاجعه‌ای خواهد بود برای یک سازمان سیاسی که مدعی مبارزه مردمی است.

به اعتقاد من این بند بیش از آن که بیانگر نگاه اکثریت باشد به سبک مبارزه، نشانگر جان‌سختی سیاست‌های قدیمی است. در بین نیروهای اپوزیسیون، از «روش مسالمت‌آمیز» سوءاستفاده‌های بسیاری شده است. سیاستی که «گرانگه‌تحولات» را در بالا می‌بیند، نمی‌تواند نیروی سرنگونی، براندازی، برکناری، برچیدن و غیره باشد. این سیاست بر محور همگامی و همراهی با بخشی از حکومت متکی است و از این رو بدنبال رفرم است تا انقلاب. رفرم نیز تحولی است تدریجی بدون حذف هیچ یک از طرفین دعوی. طبعاً راهکار چنین سیاستی باید روش‌های «مسالمت‌آمیز» باشد. اما در طول سال‌های اخیر نیروهای سیاسی که از رفرم حمایت می‌کردند، برای توجیه سیاست خود، مخالفین امکان تحول دمکراتیک از درون این رژیم را به خشونت طلبی متهم می‌کردند، بدون آنکه توضیح دهند که به چه دلیل، سیاستی که به امکان تحول دمکراتیک از درون این حکومت باور ندارد و بدنبال ایجاد یک تحول رادیکال در ایران است، الزاماً سیاستی است خشونت طلب. برکنار از بخش کوچکی در اپوزیسیون که معتقد به انقلاب قهرآمیز است، و منطق خودشان را نیز دارند، آن بخش از اپوزیسیون که مخالف اصلاح طلبان حکومتی و اصولاً مخالف ایده امکان تحول دمکراتیک از درون این رژیم می‌باشد، نیز بر روش‌های مسالمت‌آمیز تأکید دارد. اما آگاه است که تنها اپوزیسیون نیست که روش مبارزه را تعیین می‌کند. به مراتب بیش از اپوزیسیون این حکومت و نوع واکنش‌های آن به تعرض توده‌ها است، که شدت و ضعف میزان خشونت در مبارزه برای تغییر حکومت را تعیین می‌کند.

آینده چگونه خواهد بود؟

آینده این سند به مجریان آن بستگی دارد. مبارزه طولانی و چندین ساله نیروی چپ درون سازمان اکثریت، تأثیرات خود را به جای گذاشته و سند فعلی به تصویب اکثریت

نادیده گرفته شود و در عمل سیاست حمایت مستقیم به سیاست حمایت غیر مستقیم از جناحی خاص تغییر کند. کاربرد صفت‌های «بسیج‌کننده‌ترین» و «نافذترین»، امکان چنین برداشتی را بدست می‌دهد.

در مورد چگونگی برکناری و مسئله روش مسالمت‌آمیز، سند در بند پنج می‌گوید: «ما در پی آن نوع تحول سیاسی رادیکال هستیم که بر گذار مسالمت‌آمیز متکی شود. نافرمانی و مقاومت مدنی توده‌ای، اتحاد نیروهای جمهوری خواه دموکرات و فشارهای بین‌المللی در خدمت چنین تحولی قرار دارند. ما در عین مخالفت با خشونت بر حق مردم در دفاع از خود در برابر سرکوب تأکید داریم». قسمت دوم این بند (ما در عین مخالفت با خشونت بر حق مردم در دفاع از خود در برابر سرکوب تأکید داریم) در کنگره اضافه شده است. بحث پیرامون راهکارهای مسالمت‌آمیز یا غیر مسالمت‌آمیز در حوصله این نوشته نیست و جای دیگری باید به آن پرداخت. آنچه اهمیت دارد تناقضی است که بند با خود به همراه دارد.

سند از یک سو تأکید می‌کند که مبارزه سازمان اکثریت بر روش‌های مسالمت‌آمیز متکی است. خواهان تحولی است رادیکال و همزمان با راهکارهای مسالمت‌آمیز. راهکارها را هم بر می‌شمرد: نافرمانی مدنی، مقاومت مدنی توده‌ای، اتحاد نیروهای جمهوری خواه دمکرات و بهره‌گیری از فشارهای بین‌المللی. سند روشن نمی‌کند که «نافرمانی مدنی» و «مقاومت توده‌ای» در شرایطی که با هدف سرنگونی یک حکومت دنبال می‌شود، چگونه اقداماتی است و به چه دلیل با پاسخ خشونت‌آمیز حکومت روبرو نخواهد شد؟ بطور مثال اعتصابات و اعتراضات دانشجویان یک نوع مقاومت مدنی است. تجربه نشان داد که حکومت به سرعت واکنش نشان داده و خشن‌ترین روش‌های ممکن را در مقابل این «مقاومت مدنی توده‌ای» اتخاذ می‌کند. از سوی دیگر سند می‌پذیرد که مردم حق دارند در مقابل خشونت رژیم از خود دفاع کنند. یعنی همان کاری که در تظاهرات خرداد ماه سال جاری دانشجویان رخداد. مردم هر آنجا که جمع وسیعی بودند، با باند‌های سیاه و اراندل و اوپاش لباس شخصی مقابله کردند. اکنون این سوال طرح می‌شود که در چنین شرائطی سازمان اکثریت چه می‌کند؟ یا همراه

کنگره اکثریت در اوائل مهر ماه امسال برگزار شد و همانگونه که انتظار می‌رفت سند پیشنهادی کمیسیون تدارک کنگره به تصویب رسید. در چند سال اخیر، این اولین باری است که در سند سیاسی این سازمان، کل حکومت جمهوری اسلامی نفی شده و بر یک «جمهوری دمکراتیک، سکولار و فدرال» تأکید می‌شود. در این سند سیاست تا کنونی این سازمان مبتنی بر حمایت از حکومت اسلامی ایران یا جناحی از این حکومت، جای خود را به سیاستی متکی بر برکناری این حکومت در کلیت آن می‌دهد. این چرخش برای سازمان اکثریت بسیار مهم بوده و جایگاه ویژه‌ای در تاریخ این سازمان خواهد یافت.

سند مصوبه تقریباً همان سند پیشنهادی کمیسیون است که با اصلاحاتی اندک به تصویب رسیده است. من قبلاً در مقاله‌ای با عنوان «جمهوری خواهی آری اما کدام جمهوری؟» منتشره در اتحاد کار شماره ۱۱۱- تیر ماه ۱۳۸۲، محورهای عمومی این سند را بررسی کرده بودم. در آن سند دو بند مورد نقد بود: یکی برخورد صریح با رژیم و دیگری مسئله چگونگی برکناری آن و تأکید بیش از حد سند بر روش مسالمت‌آمیز. در سند مصوبه کنگره این دو بند با اصلاحاتی تغییر کرده‌اند.

در برخورد به کلیت حکومت، سند صراحت دارد و جای ابهام نمی‌گذارد. جمهوری اسلامی را مانع اصلی برقراری دمکراسی در ایران می‌شناسد. اما در بند دوم سند می‌گوید: «ما حذف ولایت فقیه و تغییر ساختار سیاسی قدرت را، در شرائط امروز بسیج‌کننده‌ترین و نافذترین شعار در مبارزه علیه جمهوری اسلامی می‌دانیم». این بند به خودی خود نادرست نیست. ولی جایگاه آن در سند سیاسی کنگره می‌تواند بحث برانگیز شود. اگر اکثریت می‌پذیرد که کلیت این رژیم مانع تحقق دمکراسی در ایران است، پس با تمام جناح‌های آن مبارزه می‌کند و خواهان سرنگونی کلیت نظام است. چگونگی این مبارزه به محدوده تاکتیک‌ها برمی‌گردد. بردن نوک تیز حمله به یک جناح مسئله‌ای تاکتیکی، و تابعی است از زمان. تأکید آن در سند بی‌جا است. مگر آن که در آینده با اتکاء به این بند، سیاست ترجیحی دنبال شود، همه حمله‌ها متوجه یک جناح شده و جناح دیگر

معرفی کتاب



یادنگاره های زندان

سودابه اردوان

چاپ اول سوئد

yadnegareha@yahoo.se

مشتاق به دست آوردن کتابم، دوست عزیزی که خود نیز سال هایی از عمرش را در سیاه چال های رژیم اسلامی گذرانده است، کتاب را به امانت در اختیارم می گذارد.

فهرستش را می خوانم. شروع به ورق زدن کتاب می کنم. طرح هایش را نگاه می کنم. ۱۴۱ صفحه را یک بار، دو بار، چندبار ورق می زدم. احساس می کنم باید قبل از آن که شروع به خواندنش کنم باردیگر نوشته «یادنگاره» را ورق بزنم. هنوز با خودم به نتیجه ای نرسیده ام که یک باره رفیقم مرا از خیال بیرون می آورد.

- دقایق زیادبست که چهره ات دگرگون شده و به دوردست خیره شده ای.
- نه، داشتم کتاب را ورق می زدم.
- کدام کتاب را؟
- کتاب رنج، تنهایی، عشق، زیبایی، آرمان، جدایی، مرگ، تولد را.

نقاشی می کنم چون دوست دارم. ستاره سرخ می کشم چون زیباست. زندان و زندانی می کشم چون تنها محیط زندگی من است. تعهد هم نمی دهم چون کارم است و می خواهم دوباره نقاشی کنم.....

«یادنگاره های زندان» را سودابه به مادرش و تمامی پدرومادرهای زندانیان سیاسی تقدیم کرده است و چه قدردانی زیبایی که با بازکردن کتاب و خواندن سطر اول آن، بازگو شده است. سودابه از زندگی اش، از محیط خانه و مدرسه و جامعه اش صحبت می کند. از نوزده شهریور ۶۰ می گوید که روز دستگیری اش بوده و از بازجویی هایش با ما سخن می گوید. از مریم دختر ۱۳ ساله همسایه و مادری که به جرم دفاع از فرزندش به زندان می افتد، شکنجه می شود و سخن نمی

نمایندگان کنگره رسیده است. این تحول در اکثریت یک شبه رخ نداده و تحولات سیاسی در ایران و منطقه و بویژه شکست سیاست های اصلاح طلبان نیز به تشدید روند این تحول در اکثریت کمک کرده است. اما این تازه آغاز کار است. اکنون باید دید آیا در عمل مجریان این سند، رهبری منتخب کنگره، «توان» و «تمایل» پیشبرد این سند را دارند؟

«تمایل» قبل از هر چیز به ترکیب رهبری منتخب بر می گردد. اگر اکثریت این ترکیب از مدافعین این سند بوده و در تهیه و به تصویب رساندن آن مبارزه کرده اند، حداقل در گام اول تمایل واقعی وجود دارد. «توان» بیش از هر چیز به تناسب و تعادل نیروها در درون اکثریت و بویژه به میزان نیروی طرفدار این سند، منوط است، در حال حاضر این سند رای اکثریت نمایندگان کنگره را با خود دارد. «تمایل» مدافعین سند دررهبری و «توان» مدافعین سند در درون سازمان اکثریت، موتور قوی کاربست آن خواهد بود.

دربیرون از سازمان اکثریت نیز، بسیاری از نیروهای سیاسی که در سال های گذشته، بدلیل سیاست های حمایت گرانه اکثریت از حکومت، با این سازمان همراهی و همگامی نمی کردند، با دقت به این تحولات نگاه می کنند. برخی سریعتر و برخی با کندی بیشتری نسبت به این تحولات واکنش نشان داده یا خواهند داد. هیچ قانون جاودانه ای بر روابط بین سازمان ها حاکم نیست. تحولات در جامعه و تغییر خط مشی سیاسی، می تواند به تحول در روابط بین سازمان ها بیانجامد. یقینا سوابق سیاسی و ساختار درونی هر جریان سیاسی فراموش نمی شود، ولی اینها نیز به تدریج و متأثر از تحولات سیاسی تغییر خواهند کرد.

سازمان اکثریت از سابقه معینی برخوردار است. سال ها حمایت از حکومت خمینی و سپس حمایت از جناح های حکومتی، هنوز در خاطره بسیاری زنده است. نقش چهره ها در درون این سازمان نیز بر کسی پوشیده نیست. همزمان باید توجه داشت که نیروی چپ این سازمان نیز از راه دوری می آید. این نیرو نیز نقاط قوت و ضعف خود را دارد. امید بر این است که فکر چپ درون اکثریت که نیروی محرکه این سند است، جسارت، شهامت و پایداری لازم را برای پیشبرد این سند بکار گیرد. این کار چندان ساده ای نیست. ولی شرایط نسبت به گذشته تغییر کرده است.

اکنون دست هایی برای فشردن دست مجریان این سیاست دراز شده است.

گوید. باین مقدمه است که آغازگر شرح مرگ و زندگی در سیاه چال های اوین، قزل حصار و گوهردشت می شود.

با ورق زدن کتاب تصاویری را می بینی که باتو سخن می گویند. تصاویری که سودابه در دوره هشت ساله زندانش توانسته با کمترین امکانات و بدور از چشم پاسدار و تواب خلق نماید. تصاویری که بخش کوچکی از آن ها را توانسته به بیرون بیاورد. طرح هایی که خواننده را با جمهوری زندان ها بیشتر آشنا می کند. راهروهای بازجویی، بند آموزشگاه، شب های اعدام، هم بندیان، جنگل و گوزن و ده ها شاهکار تکان دهنده ای که بیانگر احساسات پاک و لطیف نویسنده است. احساسی که سودابه را با هزاران انسانی پیوند می زند که در طی سال های شوم و نکبت جمهوری اسلامی تنها در زندان ها و شکنجه گاه ها، تحقیر شده اند، به صلابه شان کشیده و اعدام شده اند و خاطراتشان یادواره هایی گردیده اند که بخشی از آن را سودابه در این کتاب بر کاغذ آورده است.

«یادنگاره های زندان» در مجموعه نوشتارهای زندان این ویژگی را دارد که خواننده را با خود همراه می کند تا آن چه را که در این هشت سال بر سر زندانیان سیاسی آمده است بیشتر احساس کند. خواننده همراه زندانیان به بند بهداری، بند ۲۱۶، زندان قزل حصار و گوهردشت، بندعمومی، بند یک، بند هشت و ... گذر کرده و دوره اسارت را حس می کند.

می فهمد که لاجوردی، رحمانی، مجتبی و صدها جنایتکار دیگر در حق انسان های آزاده ای که در بندشان بوده اند چه فجایعی را بارآورده اند. این که جایگاه تواب ها در زندان کجا قرار داشته و ایستادگی و مقاومت زندانیان و احساسات پاک انسانی را در دل و جانت می نشاند. در این کتاب جایجا به اسامی ای برمی خوریم که در این دوره یا اعدام گردیده اند و یا در زندان دست به خودکشی زده اند. با نام شان یاد آنان و هزاران جان باخته را در زندان های رژیم را گرمی می داریم. فرنگیس محمدرحیمی، مریم ساغری، مهین قربانی، حوریه بهشتی تبار، اکرم بهادری، سیمین هژبر، سودابه هادوی، زهرا ذوالفقاری، پروین گلی آبکناری، سهیلا درویش کهن و....



نگاهی به جنبش کارگران بیکار در ایران

در سال های ۵۸-۱۳۵۷

طبیعی آن ها امریست که دولتمردان جدید به آن گردن خواهند نهاد و در واقع این گونه تصور می شد که اینان چون انقلاب کرده اند پس به خواسته هایشان هم خواهند رسید. اما خیلی زود ، برخورد نمایندگان « کمیته امام » و مامورین کمیته ها نسبت به این خواسته های کارگران ، تلنگرهایی به این توهم زد. هر کجا که کارگران خواستار رسیدگی به مشکلاتشان می شدند با این شاه بیت روبرو می گردیدند که در میان شما عده ای فرصت طلب و ضدانقلابی هستند که می خواهند شما را تحریک کنند و اغتشاش راه بیاندازند. این اسم رمز جدید سرکوب ، شیوه برخورد با هر خواستی بود که از سوی به قدرت خزیدگان انجام می شد. اما با این وجود اعتراضات به قوت خود باقی ماند و هر روز بر تعداد کسانی که به صفوف این جنبش مطالباتی می پیوستند اضافه می گردید.

در ۱۶ فروردین ۱۳۵۸ حدود ۲ هزارنفر از کارگران بیکار در خانه کارگر اصفهان تجمع کرده و خواستار رسیدگی به وضعیت خود می گردند. مصحف استاندار وقت اصفهان کارگران را تهدید می کند که اگر دست به راهپیمایی بزنند آنها را به گلوله خواهد بست. این تهدید در روز ۱۸ فروردین عملی می گردد. تظاهرات کارگران بیکار که حدود ۱۰ هزارنفر تخمین زده می شد به خاک و خون کشیده می شود و کمیته چی های امام با تیراندازی ۳ نفر از کارگران را مجروح و ناصرتوفیقیان دانشجوی دانشگاه اصفهان را از پشت مورد اصابت گلوله قرار داده و او را به قتل می رسانند. جنبش کارگران بیکار اولین قربانی خود را می دهد. در همین تظاهرات است که برای اولین بار شاهد حضور معین باندهای لباس شخصی سازمان یافته از سوی کمیته امام و کمیته چی های محلی که به فالانژها

نقطه اتصالشان به یکدیگر مسئله اشتغال بود. این خیل عظیم بیکاران برای سازمان دهی و هدایت مبارزات شان برای احقاق مطالبات عمدتا صنفی خود هم محروم از تشکیلات بودند و هم این که بسیار جوان بودند. جوانانی که در دوره انقلاب شرکت فعال داشته و با تجربه ای که از انقلاب بدست آورده بودند تصویری جز ادامه مبارزه برای رسیدن به مطالبات سرکوب شده شان نداشتند.

به دلیل نبود تشکل های کارگری و احزاب سیاسی ، این نیروی اعتراض ، مبارزات خود را به صورت پراکنده ، خودبخودی و بدون یک سقف معین در شهرهای مختلف کشور و به نسبت های متفاوت دنبال می کرد. اسنیصال از وضعیت وحشتناک اقتصادیشان ، مراجعه به ادارات و مراکز دولتی و پاسخ های نه ! گرفتن از مقامات دولتی ، آن ها را هرچه بیشتر به ضرورت حرکت های متشکل می رساند. تظاهرات چند هزارنفری بیکاران در سال ۵۷ در شهرهای بزرگ به راه می افتد و هزاران نفر را جذب می کند. تحصن و اعتصاب غذای بیش از ۲ هزار نفر از کارگران بیکار تهران در وزارت کار در تاریخ ۲۷ اسفند ۵۷ ، و هم چنین تجمع کارگران بیکارشده شرکت ساختمانی « آرمه » در اوایل فروردین ۱۳۵۸ را می توان جزو اولین حرکت های بزرگ بیکاران در تهران نام برد. خواسته هایی چون « حقوق کارگر پرداخت باید گردد ! » ، « کارگر نباید اخراج گردد ! » ، « کارگر پیروز است ، سرمایه دار نابود است ! » در شعارهای کارگران بیکار در تظاهرات فروردین ماه در خیابان ها طنین انداز می گردد.

با توجه به مبارزاتی که منجر به سرنگونی رژیم سلطنتی و جایگزینی قدرت دولتی جدیدی در ایران شده بود ، این توهم در میان اقشار مختلف مردم و میان کارگران وجود داشت که رسیدگی به خواسته های

پدیده بیکاری از اجزای مرتبط با سیستم سرمایه داری است. مناسباتی که نیروی کار را از وسایل تولید جدا نموده و از سازمان و ثروت اجتماعی محروم می سازد. درجه افت و خیز آن نیز به بحران هایی برمی گردد که در مقاطع مختلف و به دلایل گوناگون در این گونه جوامع حادث می گردد. از آنجا که کارکرد سرمایه همیشه همزاد با بحران است ، عارضه بیکاری بمثابة یکی از پدیده های دائمی برای جنبش کارگری و مزدبگیران طرح است. مبارزه برای تخفیف دادن درجه این معضل اجتماعی از جمله اقداماتی بوده که کارگران در کشورهای مختلف با دست یازیدن به ابزارهای قانونی و از کانال تشکل های خود توانسته اند پیش ببرند و دستاوردهایی نیز بدست آورده اند. پدیده بیکاری اما هرگز از میان نرفته است و هر از چندگاهی با رسیدن به ابعاد میلیونی ، جامعه را به تلاطم درآورده و خود را درمبارزات پراکنده و یا متحد و متشکل بازتاب می دهد.

در دوره تلاطمات اجتماعی قبل از بهمن ماه ۱۳۵۷ ، بر اثر ماه ها اعتصاب ، تعطیلی کارخانه ها و بسیاری از واحدهای تولیدی و خدماتی ، فرارکردن صاحبان سرمایه های بزرگ ، پایین آمدن تولید ، بیکاری به شکل گسترده ای خود را نشان می دهد. نرخ بیکاری در این دوره را رقمی بین ۲۱ تا ۲۸ درصد از جمعیت فعال ، که بنا بر آمارهای منتشرشده حدود ۱۰ میلیون نفر بوده است تخمین می زنند. رقمی که ۲،۵ تا ۳ میلیون نفر را شامل می گردید. این روند بعد از بهمن ۵۷ ادامه یافته و در مناطق شهری ، شاهد بیکاری بی سابقه ای می باشیم. کارگران و کارکنان بیکارشده ، فارغ التحصیلان و دیپلمه های بیکار و کارگران فصلی ، بدون هیچ گونه پشتوانه مالی و امکانات ، این طیف گسترده بیکاران را تشکیل می دادند. اقشاری که مهم ترین

معروف بودند هستیم. گروهی که با شعار « کارگر ، کشاورز ، اسلام حامی توست ! » با سنگ و چوب و آلات قتاله به صف تظاهرات حمله کرده و گروه بیشماری را مورد ضرب و جرح قرار می دهند. فالانژها به اولین چماق های سرکوب سازمان یافته جمهوری اسلامی علیه هر حرکت اعتراضی مردمی تبدیل می گردند. کارگران بیکار در روز ۱۹ فروردین در باشگاه کارگران اصفهان تجمع کرده و اعتراض خود را نسبت به کشتار روز قبل با دست یازیدن به تحصن در آن محل اعلام می دارند.

در اواسط فروردین ماه ۱۳۵۸ حدود ۴۰۰ نفر در دفتر مرکزی سندیکای کارگران پروژه ای و بیکار آبادان برای رسیدن به خواسته هایشان دست به تحصن زده و تهدید به اعتصاب غذا می نمایند. لازم به یادآوری است که سندیکای کارگران پروژه ای و بیکار آبادان که قبل از بهمن ۵۷ تشکیل شده بود از سوی بیش از ۳ هزار نفر از کارگران پروژه ای حمایت می شد و توانسته بود که دستاوردهایی نیز در زمینه دریافت کمک های بیکاری و بازگشت مجدد کارگران بیکار به کار بدست آورد. در فاصله ۲ ماهی که از فعالیت های این سندیکا می گذشت بارها مورد حمله چماق بدستان قرار گرفته و بسیاری از کارگران مجروح و بازداشت شده بودند.

فرارسیدن ۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ ، روز جهانی کارگران را می توان بزرگ ترین گردهمایی مستقل در تاریخ مبارزات کارگری دانست. در قطعنامه پایانی راهپیمایی بیش از ۵۰۰ هزار نفره این روز در تهران ، حق کار ، تامین معاش در دوران بیکاری با ایجاد صندوق بیمه بیکاری در سرلوحه خواست های کارگران به چشم می خورد. نمایش اتحاد و قدرت کارگران و هماهنگی فعالین و جریانات سیاسی چپ ، بویژه فعالین جنبش فدایی در این حرکت عظیم و فراموش نشدنی ، هیچ گاه از خاطره مبارزات کارگری از

میان نخواهد رفت. صدها هزار نفر در صفوفی متحد ، خیابان های تهران را فتح کردند. در طول تظاهرات گروه های فشار فالانژ حزب الهی مزاحمت هایی را برای شرکت کنندگان در تظاهرات بوجود آوردند.

در تظاهرات اول ماه مه در شهر آبادان نیز هزاران نفر در خیابان های شهر دست به راهپیمایی می زنند. هاشمی رفسنجانی ، سخنران مراسم اول ماه مه رژیم در استادیوم تختی آبادان اعلام می کند که کارگرانی که متحصن می شوند از اردشیر زاهدی پول می گیرند و او برای درهم شکستن انقلاب این تحصن ها را راه می اندازد و فالانژهای دست پرورده خود را به سمت تظاهرات کارگران کیش می کند. فالانژها و گروهی از مردم ناآگاه باشعار « سندیکا گندش درآمد ! » ، « درد ما درد تو نیست ، برو گمشو کمونیست ! » ، « مرگ بر کمونیست ! » ، « الله اکبر ! » به مصاف کارگران می روند. در مقابل این تحریکات ، کارگران با شعار « سندیکای واقعی ایجاد باید گردد ! » ، « کارفرمای اجنبی نابود باید گردد ! » ، « سندیکا ، سنگر زحمتکشان ، کارفرما ، دشمن زحمتکشان ! » ، خیابان های آبادان را به لرزه درآورده بودند. پاسخ متانت کارگران با ضرب و شتم ، چوب و چماق و محاصره توسط تفنگ بدست های کمیته چی و فالانژها روبرو می گردد و گروهی زخمی می گردند.

در تیریز نیز عده ای از فالانژها ، حرکت متحد کارگران را به سوی استادیوم باغشمال سد کرده و به ضرب و شتم و دستگیری کارگران می پردازند. حزب الهی ها با شعار « کمونیست ها باغشمال ، مسلمانان دانشگاه ! » ، در مقابل صف عظیم جمعیتی که برای برپایی جشن اول ماه مه ، عازم استادیوم بودند می ایستند و با سنگ اندازی تعدادی از کارگران زخمی می گردند.

در اهواز نیز کارگران بیکار با تجمع در فلکه زیتون کارگری و حرکت به سوی

باشگاه کارگران شرکت نفت با شعار « ما ضدانقلابی نیستیم ، ما کارگر بیکاریم ! » در خیابان حصیرآباد مورد هجوم فالانژها قرار گرفته و ۸ نفر از کارگران به شدت زخمی می گردند . « داس ، چکش ، ستاره دیگر اثر ندارد ! » شعار چماق و پنجه بکس به دستان و چاقوکشان حزب الهی و کمیته چی ها در مقابل خواسته های کارگران بود.

نمونه این درگیری ها در شهرهای دیگر نیز در همین فاصله گزارش شده است. این درگیری ها نشان از دوره ی جدیدی از مبارزات کارگران بیکار می داد. کارگرانی که هنوز نتوانسته بودند خود را متشکل نمایند اما ضرورت تشکل یابی و مبارزه متحدتر و سراسری به بار نشسته بود. ایده سراسری شدن جنبش بیکاران برای اولین بار در اواخر فروردین ماه ۱۳۵۸ با حضور ده ها نماینده از شهرهای مختلف در خانه کارگر تهران جرقه زده شد. در خانه کارگر تریبون آزادی گذاشته شد و کارگران به نوبت روی سکو رفته و از خواست ها و از مطالباتشان و ضرورت تشکل سراسری سخن گفتند.

اتحادیه های کارگران بیکار ، اخراجی و پروژه ای در فاصله فروردین و اردیبهشت بنیان نهاده شدند. این تشکل ها خیلی سریع اعضای زیادی را به خود جذب نموده و امکانی برای هماهنگی کارگران بیکار و اخراجی گردیدند. در این دوره مطالبات کارگران بیکار خواسته های زیر را دربر می گرفت :

- پرداخت کامل حقوق عقب افتاده
- عدم کسر حق بیمه از کارگران
- ایجاد اشتغال برای کلیه کارگرانی که بیکار شده اند
- پرداخت حقوق مدت بیکاری
- حق اشتغال در درجه اول متعلق به کارگران بیکار همان منطقه بوده و هر شرکت و کارگاهی باید به این امر توجه نماید
- پرداخت وام بیکاری بر اساس مخارج زندگی کارگران بیکار

اعتصاب غذا زدند. درگیری، تیراندازی هوایی و حمله کمیته چی ها به متحصنین در وزارت کار، آن هم چند روز پس از پیروزی انقلاب نشان از دوره جدیدی از سرکوب و بازپس گیری مطالبات دوران انقلاب بود. مقاومت کارگران در ۲ فروردین ۱۳۵۸ به توافقی با وزارت کار انجامید که بر اساس آن قرار شد که به هر فرد بیکار ماهانه بین ۹۰۰ تا ۱۲۰۰ تومان پرداخت شود. موفقیت بزرگ بیکاران در این حرکت اعتراضی به رسمیت شناختن خانه کارگر به عنوان دفتر مرکزی شان بود.

تصویب این طرح و به اجرا درآوردن ناقص آن باوجود آن که اقلیتی را تحت پوشش قرار داد اما در پتانسیل جنبش بیکاران اثر خود را گذاشت و عملاً به کم رنگ شدن خواست حق بیکاری منجر گردید. در نتیجه اصرار بر حفظ شعار حق بیکاری از سوی برخی از تشکل های کارگری موجب تقابل در کانون ها میان کارگران آگاه و پیشرو و توده کارگران گردید. این کانون ها که در ابتدای کار خود بودند و هنوز برخا تشکیل نشده بودند این امکان را نداشتند که به عنوان یک نیروی متحد در مقابل وضعیت فلاکت بار و اسفناک و نامطمئن هزاران نفر از کارگران بر دولت جدید فشار بیاورند.

حق بیکاری سرنوشتی چون حق اعتصاب و ۸ ساعت کار در روز را پیدا کرد و نتوانست به خواست عمومی کارگران تبدیل گردد و توجهاتی چون یک مو از خرس کندن هم غنیمت است سایه خود را بر مبارزات طولانی مدت تر برای تحقق خواسته ها افکند و در واقع رضایت دادن به امتیازات کوچک به خاطر نبود آگاهی و تشکل های کارگری و همچنین توهماتی که نسبت به دولت جدید و سیستم حاکم بعد از سرنگونی رژیم سلطنتی به واقع عمل می کرد ترمزی بود بر تلاش های متحدانه و سراسری کارگران. حق بیکاری که هم کارگران شاغل را دربر می گرفت و هم کارگران بیکار شده را، نتوانست به یک خواست عمومی در میان کارگران تبدیل شود چرا که در شرایط وخیم اقتصادی و نامطمئن شغلی، کارگری که مشغول کار

پایین تر از حد مطالبات آن دوره کارگران بود.

با عنوان شدن این طرح، در صفوف کارگران بیکار شک و شبهه هایی برای چگونه برخورد کردن به آن بوجود آمد. بحث های فراوانی در تشکل ها و اتحادیه ها و میان فعالین جنبش کارگری پیرامون ماهیت این طرح و تفاوت های آن با خواست حق بیکاری درمی گیرد.

کارگران در این دوره به درستی تفاوت میان حق بیکاری و وام بیکاری را طرح می کردند. حق بیکاری را بمثابة بخش کوچکی از درآمد حاصل از استثمار خود توسط سرمایه داران می دانستند و وام بیکاری را بدهکاری بیشتر خود و وابسته شدنشان را به کارفرمایان تلقی می کردند. در واقع این وام تنها بخش کوچکی از کارگران بیکار را تحت پوشش قرار می داد. برای مثال از مجموع ۲ میلیون بیکار، بعد از ۳ ماه تنها به ۶۰ هزار کارگر وام پرداخت شده بود. در این طرح قرار بود که ماهانه به کارگران بیکار مبلغی بین ۷۵۰۰ تا ۹۰۰۰ ریال به مدت ۶ ماه پرداخت شود و شامل کسانی می شد که ۲۶ سال کمتر و ۶۰ سال بیشتر نداشته باشند و حداقل یک سال متوالی حق بیمه خود را از آغاز سال ۱۳۵۴ پرداخت نموده باشند. در واقع وام بیکاری نه به کارگران فصلی تعلق می گرفت و نه کارگران جوان می توانستند از آن برخوردار گردند.

اگر چه بخشی از کارگران طرح های اصلاحی خود را مبنی بر بالابردن میزان وام، حذف محدودیت سنی و دفترچه بیمه را عنوان کردند اما این اصلاحات نمی توانست به خودی خود راهگشای اختلافی که در میان کارگران بوجود آمده بود گردد.

کشمکش برای روشن شدن این طرح به نفع کارگران بیکار، حرکت های اعتراضی متعددی را به دنبال آورد. برای نمونه می توان از تجمع و تحصن ۲۸ اسفند ۵۷ بیش از ۳ هزار نفر از کارگران در وزارت کار نام برد که ۷۰۰ نفر از آن ها دست به

- وام کارگری بعد از ۶ ماه از شروع کار و به صورت کسر درصد کمی از حقوق
- مبارزه متحد برای گرفتن حق بیکاری
- بازگشایی کارخانه ها
- پرداخت حقوق عقب افتاده، عیدی، حق اولاد و مسکن
- و...

علاوه بر خواسته های صنفی که به بخشی از آن ها در بالا اشاره شد، کارگران بیکار در شعارهای سیاسی خود ثقل مطالباتشان را امحای سرمایه های امپریالیستی قرارداده بودند. با وجود این که در اتحادیه ها رگه هایی از نوع مبارزه ضد امپریالیستی از سوی حکومت گران جدید به چشم می خورد اما می توان گفت که خواسته های صنفی هم چنان انگیزه وحدت صفوف کارگران بیکار متشکل در این اتحادیه ها را تشکیل می داد. کارگران در مقابل شعار «مرگ بر کمونیست!»، از سوی فالانژها با «مرگ بر ساواکی!» به آنها پاسخ می دادند و از مواضع ضد امپریالیستی خمینی دفاع می کردند. به عنوان نمونه اتحادیه کارگران بیکار، اخراجی و فصلی تیریز در تظاهرات ۹ اردیبهشت خود در قطعنامه پایانی خود اعلام می دارند که ما ضمن پشتیبانی از مواضع ضد امپریالیستی خمینی، خواهان ادامه اعدام های عمال رژیم سابق و مزدوران و جاسوسان آمریکا و اسرائیل هستیم!

طرح وام بیکاری

در مقابل خواست حق بیکاری که از سوی کارگران مطالبه می شد و توانسته بود که به مثابه یک شعار عمومی بخش های گسترده ای از کارگران را متحد سازد دولت موقت در ۲۴ اسفند ۵۷ پیشنهادی را با عنوان طرح وام بیکاری برای تصویب به هیات دولت و شورای انقلاب ارجاع نمود. این طرح با وجود داشتن عناصری از خواسته های عمومی کارگران، بسیار

در دی ماه ۱۳۵۸ حمله به تحصن کارگران بیکار در اداره کار اصفهان به بازداشت نمایندگان کارگران منجر می شود. در ۲۵ دی ماه کارگران بیکار قزوین در مقابل فرمانداری دست به تجمع و راهپیمایی زده و با اشغال ساختمان سابق کتابخانه مرکزی قزوین آنجا را به عنوان خانه کارگر نام گذاری می کنند.

در اواخر دی ماه ۵۸ کارگران بیکار کرج با شعار «تحصن، تظاهرات، حق مسلم ماست!» در چتر حمایت زحمتکشان مناطق حاشیه ای شهر کرج از جمله زورآباد دست به یک راهپیمایی می زنند. تحصن، تظاهرات، حمله حزب الهی ها، دستگیری فعالین کارگری، مبارزه برای آزادی دستگیرشدگان، سیکی است که مرتبا تکرار می گردد. در این دوره بسیاری از فعالین کارگری شناسایی و به مرگ تهدید می گردند.

با این نگاه کوتاه، اگر اوج فعالیت های جمعی بیکاران را یازده اردیبهشت ۵۸ بدانیم اقول آن را در پاییز همان سال باید دید. وحشت سردمداران حکومتی از پتانسیلی چنین عظیم و گسترده و احساس خطر جدی نسبت به تشکل یابی این توده بی شکل، سرکوب جنبش بیکاران را در دستور کار حکومتی ها قرار داد. اما با وجود عمر کوتاه مبارزات ممتد جنبش بیکاران، دستاوردهایی حاصل شد که می توان از وادارکردن دولت موقت به پرداخت وام بیکاری به مدت ۶ ماه، فشار به دولت برای تهیه طرح هایی به منظور ایجاد اشتغال و بازگشایی برخی از واحدهای تولیدی و هم چنین بازگرداندن بخشی از کارگران اخراجی به سرکار نام برد.

کمپسیون کارگری

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

تیرماه ۱۳۸۲

منابع:

- نشریات اتحادکار - کار - بیکار
- جنبش بیکاران در ایران بعد از انقلاب - حسن بیات
- علل و عوامل بیکاری در ایران - ف.محقق

شدت زخمی گردیدند. بسیج سازمان داده شده چماق داران برای حمله مجدد به تجمع کارگران اگرچه باعث پایان دادن به تحصن شد اما به کارگران نشان داد که چند ماه بعد از انقلاب، چگونه نیروهای سرکوب گر خود را سازمان می دهند تا سدی در مقابل خواست های برحق آنها گردند.

با وجود چنین شرایط پلیسی ای، مبارزه کارگران بیکار به شکل تحصن، راهپیمایی و نوشتن عریضه با گستردگی کمتری از ماه های اول انقلاب ادامه می یابد. در روز ۱۴ مهرماه صدها نفر از کارگران بیکار در مقابل وزارت کار در تهران تجمع کرده و خواستار کار، بیمه بیکاری و آزادی خانه کارگر می گردند. در ۲۶ مهرماه نیز مشابه این حرکت بار دیگر انجام می گردد و کارگران خواستار پاسخ گویی مسئولین نظام نسبت به خواسته هایشان می گردند. اقدام فوری دولت برای ایجاد کار و جلوگیری از اخراج کارگران شاغل، پرداخت حق بیکاری، تعیین محل مناسب برای اجتماع و امور سندیکایی کارگران، بیمه کرده همه کارگران از جمله خواسته هایی است که فریاد می شود. اما پاسخ مسئولین به این خواسته ها اگر تا چند ماه پیش با وعده و وعید همراه بود این بار چماق و لوله تفنگ را به سوی کارگران نشانه می روند.

به موازات این تجمعات و پاسخ های منفی وزارت کار و دیگر نهادهای نظام به خواست های کارگران از آنجا که هنوز قدرت دولتی تثبیت نشده بود در گوشه و کنار وشهرهای دیگر شاهد تشکیل تشکل هایی هستیم که به تایید وزارت کار آن منطقه نیز می رسند. برای نمونه در تاریخ ۱۷ مهرماه ۵۸ شورای کارگران بیکار پروژه ای گچساران با انتخاب نمایندگان خود با حضور نماینده ای از وزارت کار، رسمیت قانونی می یابد.

در ۲۷ و ۲۸ آذرماه، کارگران بیکار قزوین با تحصن خود در فرمانداری شهر دور جدیدی از تعرض به سیاست های دولتی را آغاز می کنند. این تحصن با هجوم مامورین کمیته چی و دستگیری برخی از فعالین کارگری سرکوب می گردد.

بود از ترس آن که خواست حق بیکاری را بادیکر مطالبات صنفی محدود پیوند زند و همین مسئله به بیکار شدنش منجر شود از صفوف کارگران بیکار فاصله گرفت.

نبود تشکل های کارگری مستقل و سراسری و محوشدن سنت مبارزات سندیکایی در خاطره اکثر کارگران، نبود فرهنگ مبارزه سازمان یافته و جمعی و جو سرکوب و تهمت و ... می توانستند عواملی برای دامن زدن به این تشنت باشند. بحث های طولانی و کشدار در میان فعالین کارگری که اکثرا با هویت سازمان های سیاسی خود را تعریف می کردند به جایی رسید که هر چه بیشتر توده کارگران را از اطراف کانون های موجود پراکنده ساخت.

در چنین شرایطی و با وجود مجموع عوامل نامساعدی که وجود داشت، تظاهرات ۱۱ اردیبهشت ۵۸ با حضور بیش از ۵۰۰ هزار نفر در تهران و هزاران نفر در شهرهای بزرگ می رفت که بار دیگر نمایش قدرت و اتحاد کارگران را در گام های استوار برای تحقق مطالبات واقعی کارگری تداوم بخشید. اما متاسفانه باید تاکید مجدد داشت که نبود تشکیلات واقعی و مستقل کارگری و فرهنگ مسلط نیروهای چپ تشکیلاتی و یا غیر سازمانی نسبت به جنبش کارگری نتوانست شرایط را به نفع توده کارگران تغییر دهد. اعلام جهاد خمینی به خلق کرد و آغاز جنگ اول در گنبد و بگیرو ببند فعالین سیاسی و ترورهای سیاه نیز جو رعب و وحشتی را بوجود آورده بود که به نفع جنبش کارگری نبودند.

اما با این وجود مبارزه هم چنان با افت و خیز ادامه یافت. بعد از حرکت جانانه کارگران تبریز در اوایل فروردین ۱۳۵۸ که بازگشت فوری به کار، تاسیس صندوق بیکاری و واگذاری مکانی دائمی برای کارگران در سرلوچه مطالباتشان قرار داشت در تیرماه ۱۳۵۸ تحصن کارگران بیکار و اخراجی و پروژه ای تبریز و حومه که با مضمون دستیابی به خواسته های ۲ ماه گذشته خود انجام شده بود مورد هجوم وحشیانه مامورین مسلح کمیته قرار گرفته و ۲۵ نفر از کارگران به

قطعه نامه جنبش های اجتماعی

در کنفرانس روز ۱۶ نوامبر دومین فوروم اجتماعی اروپا



ما جنبش های اجتماعی و جنبش های برای حقوق شهروندان از تمامی اروپا از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب در اینجا در سندی جمع گردیده ایم.

بعد از کنفرانس فلورانس و پورتوآلگرو اینبار اما در دومین فوروم اجتماعی اروپا، بعد از یکسال تجهیز علیه مدل نولیبرالی در کشورهای بیشمار اروپا (علیه اصلاح قانون بازنشستگی، برای دفاع از امنیت های اجتماعی، علیه سیاست های کشاورزی دولت های این کشورها، برای حقوق زنان، بر علیه نژاد پرستی و افکار ضد خارجی و همچنین علیه سیاست امنیتی داخلی این دولت ها، بر علیه جنگ عراق بخصوص (۱۵ فوریه ۲۰۰۳) گرد هم آمده ایم. قدرت ما در افکار و فرهنگ متفاوت و متنوع ماست. در حال حاضر در اروپا قوانین اساسی که بر علیه جامعه متمدن است در حال طرح ریزی است. این قوانین اقتصاد لیبرالی را بعنوان وظیفه اصلی اتحادیه اروپا دانسته و منطق رقابت را جایگزین حقوق همگانی اروپا و تمامی فعالیت های انسانی نموده است. این قوانین به هیچ وجه حرمت اهداف توسعه منافع عمومی شهروندان اروپا (و همچنین کشور های جنوب جهان) را در نظر نداشته و ناتو را به عنوان عامل اصلی سیاست خارجی و سیاست دفاعی اروپا دانسته و خواهان نظامی شدن هر چه بیشتر اتحادیه اروپا می باشد. برای استحکام

ساختمان بازار خدمات همگانی را منهدم می سازد.

این طرح ها مطابق با خواست های ما نمی باشد. ما برای اروپائی دیگر می جنگیم. بسیج شدن ما با امید ساختن اروپائی بدون بیکاری، عدم تبدیل انسانها به ابزار، کشاورزی سالم برای کشاورزان (بر خلاف آنچه که کنسرن های کشاورزی می کنند)، صورت می پذیرد. اروپائی که همبستگی را باعث میگردد و محیط کار ایجاد می کند و محیط زیستی انسانی و تغذیه ای سالم را به ارمغان می آورد. برای اروپائی که در هایش بسوی دنیا باز بوده و اجازه رفت و آمد آزاد میدهد و حقوق شهروندی همه خارجیان مقیم خود را برسمیت می شمارد. اروپائی که برابری واقعی بین زنان و مردان را متحقق می سازد و تنوع فرهنگی را ارج گذاشته و حق سرنوشت ملل را احترام می گذارد. به این مفهوم که آنان بتوانند بصورتی دمکراتیک آینده خود را خود تعیین سازند.

ما برای اروپائی مبارزه میکنیم که از جنگ تمرد می کند و خواهان همبستگی بین المللی و توسعه مفید دائمی زیست محیطی می باشد. اروپائی که حقوق بشر را در سر لوحه اش داشته و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شهروندان را بر تمامی اهداف رقابتی و سود بری ارجحیت می بخشد. به این لحاظ و با تمامی این دلایل، ما از تمامی شهروندان اروپا می خواهیم که خویشان را بر علیه مدل نولیبرالی و جنگ تجهیز نمایند. ما بر علیه اشغالگری جنگیده و خواهان خروج فوری اشغالگران از عراق می باشیم. ما برای عقب نشینی نیروهای اسرائیلی از مناطق اشغالی فلسطین مبارزه نموده و خواهان بر چیده شدن دیوارها می باشیم. ما

از جنبش های اسرائیلی و فلسطینی که برای یک صلح دائمی و عادلانه در این منطقه میجنگند حمایت می نمائیم. ما از فراخوان بین المللی ضد جنگ که در ایالات متحده از طرف مخالفان جنگ داده شده است پشتیبانی کرده و روز ۲۰ مارس ۲۰۰۴ را روز تظاهرات ضد جنگ در جهان اعلام می کنیم. برای ساختن چنین اروپائی که حقوق اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تک انسانها، مردان چون زنان بر قرار گردد، خود را موظف می سازیم همه جا نهادهایی را ایجاد نمائیم. ما باید قدم به قدم خویش را مجهز سازیم و بسیج گردیم و روند بسیج عمومی را سرعت بخشیم. به این خاطر تمامی شهروندان اروپا می باید در این امر مهم دخالت ورزند. ما خود را موظف می دانیم که در تمامی آکسیون هائی که از طرف جنبش ها برنامه ریزی می گردند، شرکت نمائیم و به خصوص روز های مشخصی را برای دفاع از جنبش های اجتماعی و جنبش های اتحادیه ای سازمان دهیم. ما تمامی جنبش های اجتماعی را فرا می خوانیم که از این منطق تجهیز برای ساختن اروپائی دیگر با حقوق واقعی شهروندان پیروی نمایند. ۹ مه ۲۰۰۴ روزی است که دولت های اروپائی قوانین جدید اروپای واحد را به تصویب میرسانند. تنها با هم میتوانیم اروپائی دیگر بسازیم.

جهانی دیگر ممکن است. اروپائی دیگر

ممکن است.

۱۶ نوامبر ۲۰۰۳

(Saint-Denis)

مترجم: ناهید جعفرپور

س : در آخرین فوروم جهانی در پورتو آلگر لولا که هم وابستگی حزبی دارد و هم مقام دولتی در فوروم شرکت داشت . با نظر تو موافق هستم. پنهان کاری باعث دو رویی و فریب می شود. باید احزاب سیاسی در فوروم جهانی شرکت علنی داشته باشند. در غیر این صورت آنها فوروم های موازی تشکیل داده و موجب تضعیف این جنبش خواهند شد.

س : گروه تدارک فوروم اجتماعی ایران برای تشکیل فوروم اجتماعی ایران با شرایط متفاوتی روبروست. ما در ایران هنوز سندیکای مستقل نداریم. انجمن هایی که بتوانند علیه دیکتاتوری، نئو لیبرالیسم و امپریالیسم مبارزه کنند، وجود خارجی ندارند. بنابراین نباید پیش برد مدل اروپایی فوروم ها را از ما انتظار داشت. تجربه تشکیل فورومها در کشورهای دیکتاتوری را چگونه ارزیابی می کنید؟

ج : اقدام به تشکیل گروه تدارک از طرف شما کار فوق العاده جالبی است. مبارزه علیه امپریالیسم و دیکتاتوری و نئو لیبرالیسم در ایران کار دشواری است. باید فوروم جهانی به شما کمک کند و صدای شما را به گوش جهانیان برساند. هیچ کسی نباید انتظار داشته باشد که فوروم اجتماعی ایران شبیه فورومهای اروپایی باشد. باید شرایط مبارزه تحت سیطره دیکتاتوری را فهمید.

انترناسیونال هستند. ما در تدارک فوروم اجتماعی اروپا کمک های بزرگی کرده ایم. دوله نوه (شهردار سوسیالیست پاریس) یک میلیون یورو کمک مالی به فوروم کرده است. الان هم در اینجا غرفه داریم. برای امضا مشکل سیاسی داریم.

س : پیر کالفا (از گردانندگان فوروم اجتماعی اروپا) مسئول مالی فوروم) در مصاحبه با لوموند در باره عدم امضای شما گفت که حزب سوسیالیست هنگامی که در قدرت بود سیاست های نئولیبرالی را دنبال می کرد و طبیعی است که نسبت به این جنبش مواضع متضاد داشته باشد. در این باره چه جوابی دارید؟

س : کالفا خود در راس یک سندیکای بورژوازی است (در اینجا ملانشون با عصیانیت حرف می زند) من هنوز ماتریالیست هستم و فرانس های مارکسیستی دارم. اگر چه این فرانس از اساسنامه حزب ما بر داشته شده است.

تعمیق بحث ها شود. جنبش در حال رادیکال شدن است.

س : بحث در مورد آلترناتیو در این جنبش چگونه ای پیش می رود که گویا آلترناتیو وجود ندارد و ما در جستجوی آن هستیم. در حالیکه سوسیالیسم میتواند به عنوان آلترناتیو مورد بحث قرار گیرد. چه شیوه ای را پیشنهاد می کنید؟

ج : شکست سوسیالیسم در بلوک شرق موجب ناامیدی شد. از کلمه سوسیالیسم سوء استفاده فراوانی شده است. باید از طریق همین مباحث موجود در فورومها و تغییر رابطه قدرت آلترناتیو سوسیالیستی شکل گیرد. باید نشان داد که قدرت در دست مالکیت سرمایه دارانه است.

س : در باره شرکت احزاب سیاسی در فورومها تناقض و تضاد دیده می شود. بر طبق منشور فوروم جهانی احزاب نمی توانند بمتابه حزب در این جنبش شرکت کنند. در حالیکه در فوروم اجتماعی اروپا احزاب شرکت علنی دارند. من این شیوه را منطقی میدانم. به نظرم گفتن اینکه اعضای احزاب می توانند در فوروم شرکت کنند نا روشن است و در نهایت منجر به دو رویی در جنبش می شود و در عین حال تفکر دکماتیک جدایی جنبش اجتماعی و جنبش سیاسی را دامن میزند. در این براه چه فکر میکنید؟

به هنگام فوروم اجتماعی اروپا در روز ۱۴ نوامبر انجام شده است. عیسی صفا

س : در مورد شرکت احزاب سیاسی در فوروم های اجتماعی چه فکر می کنید؟

ج : باید احزاب سیاسی بتوانند در فوروم های اجتماعی شرکت کنند. در عین اینکه اسقلال فوروم باید حفظ شود. همین اسقلال است که به فوروم ها اجازه می دهد تا با نیروهای متنوع نظیر سندیکاها و انجمن ها همکاری کنند.

س : حزب سوسیالیست فرانسه هنوز شرکت در کمیته ابتکار فرانسه (کمیته تدارک برای تشکیل فوروم اجتماعی فرانسه) را امضا نکرده است. تصمیم انترناسیونال سوسیالیستی در این رابطه چه بود؟

من جزو هیات نمایندگی حزب در کنگره انترناسیونالیستی بودم. در این زمینه قطعاً ما ای صادر نشد. اما در باره شرکت در جنبش بدیل جهانی شدن احزاب سوسیالیست پایه گذار

در حاشیه فوروم اجتماعی اروپا، رفیق عیسی صفا مصاحبه کوتاهی با دو تن از چهره های جنبش چپ فرانسه، دانیل بن سعید و ژان لوک ملانشون داشته است که در زیر از نظر خوانندگان می گذرد.

مصاحبه با دانیل بن سعید

س : نظرتان در باره روند حرکت فوروم جهانی چیست؟

ج : فوروم اجتماعی بیانگر تغییر رادیکال اجتماعی است. موقعیت این جنبش نشان دهنده شکست ایدئولوژی نئو لیبرال است. ادعای بوش پدر مبنی بر پیروزی سرمایه داری نئولیبرال به پایان رسیده است. گسترش فقر، بیکاری و نابرابری در سطح جهانی به معنای بن بست این نظام است. دست زدن آمریکا به جنگ و اشغالگری نمونه بارز این شکست است. این جنبش متنوع و همه جانبه است و مرتب در حال گسترش است. ورود سوسیال دمکراتها باز هم به گسترش و تنوع جنبش کمک می کند. عضویت طارق رمضان تئوریسین اسلامی در فوروم اجتماعی را باید مثبت ارزیابی کرد. در عین حال تنوع جنبش و تفاهم نباید مانع

مصاحبه با ژان لوک ملانشون

(رهبری حزب سوسیالیست فرانسه - جناح چپ)

اشاره : رابطه احزاب سیاسی با فورومهای اجتماعی به مساله حساسی تبدیل شده است. جذائیت، گستردگی و شرکت وسیع جوانان در این جنبش، توجه احزاب سیاسی را جلب کرده است. روند تباهی اجتماعی با تشدید جهانی شدن سرمایه داری نئولیبرال و مبارزه گسترده و جهانی علیه آن، احزاب سیاسی را به چالش جدیدی کشانیده است. بطوریکه انترناسیونال احزاب سوسیالیست در همایش اخیر خود ورود به این جنبش را در دستور کار خود قرار داد. مصاحبه زیر با ملانشون



پرستو فروهر:

درمان دردهایی که رد پای استبدادند، با تلاش پیگیر ممکن است

مراسم سالگرد قتل پروانه اسکندری و داریوش فروهر، در حسینیه ارشاد برگزار شد.

پرستو فروهر در پنجمین سالگرد قتل پدر و مادر خود گفت: پس از ۵ سال دوباره در آغاز ماه آذر گردهم آمده‌ایم تا یاد سربلند داریوش و پروانه فروهر و یکایک قربانیان این ماه خونین را زنده داریم.

وی افزود: یاد آنان در هر نفس با من است، یاد پدر، یاد مادر. تصویرهایشان در خاطرات زنده است و درگذشت زمان انگاری شفاف‌تر می‌شوند و صلابت وجود آن دو عزیز را بر من آشکارتر می‌کنند.

او گفت در یکی از روزهای سال‌های کودکی‌ام، در یکی از روزهایی که پدرم ساکن زندان‌های این شهر نبود و حضورش خانه را گرمی می‌داد، در اتاق کارش در خانه‌مان به عادت بچه‌گی‌ها روی پشتی صندلی او نشسته بودم، سرش را به سینه‌ام تکیه داد و دل به نوازش‌های دخترکش سپرد. دست‌های من لابلای موهای نرم او می‌گشت که روی پوست سرش برجستگی‌های غریبه‌ای را لمس کردم. او در جواب پرسشم بی‌آنکه چشم‌هایش را باز کند و یا سرش را از روی سینه‌ام بردارد با صدایی آرام گفت که سال‌ها پیش در روز کودتای ۲۸ مرداد و در دفاع از دولت ملی مصدق سرش زخم برداشته، سپس آرام دست کوچک مرا گرفت و لابلای موهایش روی بخیه‌های بازمانده از آن روز شوم کودتا کشید.

وی ادامه داد: حس تلخ این لحظه انگار همراه همیشگی‌ام شد، حسن تلخ رد پای زخم‌ها، جای دردها روی سر پدرم و دلهره برای جسم عزیزش که همواره چه بی‌پروا به دست‌های وحشی خطر

می‌سپرد. سال‌ها بعد در آستانه انقلاب در گردهم‌آیی اعتراض در کاروانسراسنگی در هجوم گماشتگان امنیتی دوباره سرش زخم خورد. غروب آن روز دیدمش که حلقه شده در میان جمع پرشور همراهانش روی تخت بیمارستان نشسته بود، با سری باند پیچی شده و هنوز زیر پیراهنی خونی‌اش را به تن داشت.

پرستو فروهر، تأکید کرد: روی لب‌های شجاع مادرم که به جسارت آخرین فریادش گشوده بود فشار دستان قاتلان کبودی نشانده بود، از آغاز پرمهرش تنها زخم برجای مانده بود کنار زخم اما چشم‌های نیمه باز این یگانه زن همچنان با شوقی به دور دست‌ها خیره مانده بود. انگار از ورای خشونت‌تی که بر او رفت در آخرین لحظه‌های حیات نیز چشم به رویای ابدیش داشت، به رویای آزادی پایدار ایران.

وی خاطر نشان کرد: از جسم عزیزشان امروز تنها دو لکه خون خشک شده بر فرش‌های خانه‌شان باقیست، اما یادشان، آرمانشان و خاطره صلابت و شجاعتشان سنگری است از آن مردم. از آن هنگام که نگاه بر سینه‌های دریده از دشنه پدر و مادر دوختم، از آن هنگام که زخم‌هایشان را به خاک سپردیم، تعهد به دادخواهی ستمی که بر آنان رفت با زندگی‌ام عجین شد. از آن هنگام بارها مرثیه تلخ مرگ آزادگان سرزمینمان را از زبان داغدارشان شنیده‌ام.

پرستو فروهر با نام بردن از پوینده، مختاری، مجید شریف، پیروز دوانی، زال زاده، سعیدی سیرجانی، میر علایی، تفضلی، برازنده، غفار حسینی، حاجی زاده، کاظم سامی و زهرا کاظمی اظهار داشت از غم‌های بازماندگان آنان آگاه شده است.

وی همچنین گفت: ما سوگ و درد خویش را با غرور بر شانه‌هایمان کشیده‌ایم و امید به عدالت را لا به لای زخم‌های دلمان پاس داشته‌ایم.

دختر فروهرها با اشاره به قتل عزیزان خود تصریح کرد: این دردی که با جان ایرانیان عجین شده، درد مشترک ما مردم است و تعهدی تاریخی بر شانه‌های یکایک ما ایرانیان نهاده. تعهد به حقیقت

و تعهد به عدالت. مفاهیم مقدسی که [گاهی اوقات و در برخی زمانها] در میهن ما زیر زنگار دروغ‌ها، قلدری‌ها و مصلحت‌جویی‌ها رنگ باخته‌اند.

وی ادامه داد: فاجعه آذر ۷۷ بی‌شک نقطه عطفی شده در فراگیری اعتراض به سرنوشت دهشت‌بار دگراندیشی در ایران. در این اعتراض جمعی امید به عدالت بستند. در واکنش به این خیزش عمومی کار به دستان حکومتی نوید عمل دادند.

پرستو فروهر از عملکرد جریان قضایی ابراز نارضایتی کرد و گفت: امروز کارنامه پنج سال گذشته به وضوح نشان می‌دهد که این نوید جامه عمل نپوشید. دستگاه قضایی مسئولیت خویش که دادرسی عادلانه این پرونده ملی بود، را به طور کامل انجام نداد. پرونده‌ای دارای موارد تناقض به دادگاهی جالب رفت، پشت درهای بسته عاملان اجرایی قتل‌ها را به محاکمه کشیدند اما برای ما مسلم نشده است دستور دهندگان و بسترسازان این جنایت‌ها چه کسانی بوده‌اند و دادرسی گناه این دستور دهندگان و بسترسازان را ندیده ایم.

خانم فروهر ادامه داد: در این راه بسیاری از کسانی که به این روند اعتراض کردند و سر افشای برخی حقایق پرونده پافشاری کردند تاوان سنگینی پرداخته‌اند. روزنامه‌ها توقیف شدند، روزنامه نگاران و حتی وکیل شجاع این پرونده ناصر زرافشان با اتهام‌های ساختگی به زندان افتاد و ندای اعتراض جمعی خاموش شد. مسئولین قضایی باید پاسخگوی این مسائل در برابر تاریخ باشند.

وی افزود: اما آن گروه دیگر، آنان که دلمان می‌خواست نویدهای عدلشان را باور کنیم، آنان که وعده اصلاح طلبی داده بودند، آنان که می‌گفتند دفع این بلا خواهند کرد، در این راه پر درد ما را به سرنوشت تلخ خویش رهایمان کردند. اگرچه هرگاه از سوی آنان اعتراضی شد اما نتیجه آن هیچ تغییری در این روند [که آنرا مطابق عدالت نمی‌دانیم]، پدید نیاورده است.

پرستو فروهر تصریح کرد: فاجعه قتل‌های سیاسی آذر ۷۷ به حربه جنگ قدرت بدل شد و ابزاری گشته برای امتیاز گیری از حریف و در این میان عدالت قربانی مصلحت اندیشی شد و در این میان وجدان زخم خورده ملت و درد ما فرزندان داغدار به فراموشی رفت.

وی در ادامه خطاب به مردم گفت: اما شما ای مردم که صاحبان این ملکاید. ما داغداران راه آزادی را از یاد مبرید. داغ فروهرها را از دل مبرید. این زخم‌های بزرگانمانند که در خاک میهن خفته‌اند. نبض این خاک با دردشان و با امیدهایشان می‌زند. تعهد به حقیقت و عدالت را از شانه نهمیم و این تعهد پر بار را با اندیشه واپسگرایی انتقام کدر نکنیم که انتقام زاینده خشونت است و خشونت پایبندان ستم.

وی در پایان افزود: درمان دردهایی که رد پای استبدادند تنها در تلاش پیگیر جامعه در راه دادخواهی ممکن است. در اصراری صادقانه، به دور از هرگونه سازش بر سر حقایق و این تلاش انسانی آبدن پلایش جامعه از دور بسته خشونت و خشک اندیشی خواهد شد. یاد آنان زنده باد که در راه آزادی ایران جان باختند. پیروز باد ملت. آقای محسن کدیور یکی دیگر از سخنرانان مراسم بود. او گفت انتظار همگان، برخورد قانونی و عادلانه با بسترسازان اقدامات خشونت بار است. امسال این مراسم شریف را در حالی برگزار می‌کنیم که رعایت حقوق بشر در ایران خواست اول شهروندان ایرانی است.

محسن کدیور افزود: قبل از انقلاب را به یاد آورید. نام‌های بسیاری که توسط مأموران در

زندان و خارج از زندان به قتل رسیدند. همه آنها آزاد اندیش‌ترین ایرانی‌ها بودند

وی افزود: افرادی فرهنگی و آزاد اندیش به گونه‌ای به قتل رسیدند، احمد میر علایی و احمد تفضلی، اما آذر ۷۷ شروع دوران جدید مواجهه خشونت بار با مخالفان سیاسی بود، شاید بزرگتر از همه نام فروهر و فجیع‌تر از همه پروانه اسکندری بود که بی‌شک قتل او در تاریخ ایران بی‌سابقه است.

کدیور خاطر نشان کرد: امروز می‌دانیم که عاملان و مباشران این قتل‌ها دستگیر و محاکمه و در دادگاه غیر علنی به هر حال به زندان‌های کوتاه مدت و دراز مدت و احياناً ابد محکوم شده‌اند.

وی افزود: گفته شد متهم شماره ۱ در زندان خود کشتی کرده است آنچه از پرده سوم این مساله می‌دانیم، همین است.

کدیور تصریح کرد: امروز اولیای دم یعنی پرستو و آرش فروهر، فرزندان مختاری، خانواده و فرزندان و بازماندگان آنها معتقدند که روند دادرسی عادلانه نبوده است.

وی افزود: امروز افکار عمومی نیز معتقد است که قضاوت در این پرونده ملی مطابق قانون، انصاف و عدالت انجام نشده است.

وی افزود: اگر در این قتل‌ها سه دسته عاملان و مباشران، زمینه‌سازان و بسترسازان و آمران و دستور دهنندگان بودند. همه معتقدند که مباشران و عاملان دستگیر شده‌اند و مورد محاکمه ظاهری قرار گرفته‌اند اما امکان آن فراهم نشد که پرونده به مرحله گروه سوم که آمران و دستور دهنندگان است، برسد.

کدیور تصریح کرد: پنجمین سالگرد این قتل‌ها را در حالی برگزار می‌کنیم که نهاد مردمی کمیسیون اصل نود با صراحت به خانواده فروهر، اعلام می‌کند که پرونده به نام‌هایی رسید که احضار آنها از قدرت ما بیرون است.

وی افزود: رئیس کمیسیون قضایی نیز اعلام خطر می‌کند که غده سرطانی تولید کنندگان وحشت از بین نرفته‌اند و احتمال دارد در نهادهای موازی بازسازی شوند.

کدیور تصریح کرد: امروز ناصر زرافشان در زندان است. ۵ سال زندان برای دفاع. امروز اکبر گنجی روزنامه نگار شجاع به خاطر آنچه که تأکید بر پرده‌برداری از تاریکخانه اشباح توصیف می‌شود، در زندان است.

وی با طرح این سوال که آیا تضمینی برای عدم تکرار این وقایع شوم وجود دارد؟ گفت: آنچه در این روند مشاهده کرده‌ایم این است که به گفته اولیای دم و رجوع به افکار عمومی و رجوع به نخبگان، در داخل هیچ اراده جدی برای برخورد با آمران این قتل‌ها مشاهده نشده است.

کدیور هم چنین با اشاره به این که پیش‌نویس قطعنامه سازمان ملل متحد درباره نقض حقوق بشر به تصویب رسیده است، گفت: وکلای خانواده فروهر اعلام کرده‌اند که دو فرد باقی‌مانده متهمان این پرونده نپذیرفته‌اند که خودسرانه آن اقدام فجیع را کرده‌اند و آن را امری از مسوولان مافوق خود خوانده‌اند. ولی اراده‌ی چندانی برای پی‌گیری این پرونده در داخل به چشم نمی‌خورد تا جایی که خانواده‌ی فروهرها به کمیساری عالی ملل متحد روی آورده‌اند.

پیام ناصر زرافشان به مناسبت پنجمین سالگرد قتل‌های زنجیره‌ای

هنوز بیدار نشده‌اند با هر روز تأخیر در بیداری خود، لطمات جبران ناپذیری را به خود و به جامعه خود وارد می‌سازند.

در ادامه این پیام آمده است: امروزه حکومت‌ها امین جان‌ها، اموال و نوامیس مردم تعریف می‌شوند، حاکمیت، اقتداری است که از طرف مردم برای حراست از این امانت به حکومت واگذار شده است. بنابر این پاسداری از جان و مال و ناموس مردم، عهد و پیمان حکومت در برابر مردم است و خیانت در این امانت به منزله عهد و شکستن پیمانی است که حاکمیت در برابر مردم به عهده گرفته است. حاکمیتی که سوگند خود در برابر مردم را زیر پا بگذارد، مشروعیت ندارد و امروز دیگر جامعه بین المللی این گونه حاکمیت‌ها را تحمل نمی‌کند.

این پیام در پایان می‌افزاید: واقعیت امروز آنچه است، هست. اگر ما آنها را نبینیم یا نشنویم، تغییر نمی‌کند. تا زمانی می‌توان با سرپوش گذاردن به واقعیت امروز را به فردا برد. امروز ما به چنین نقطه‌ای رسیده‌ایم

به نقل از سایت عصر نو

عرصه را بر سیاستمداران فاسد و غارتگران اموال عمومی که خود را در پس اعتقادات یا تعصبات مردم پنهان می‌سازند و به گروه‌ها و محافل مافیایی و سازمان یافته جنایت و مردم ستیز، تنگ‌تر سازد.

زرافشان در ادامه این پیام با مورد سؤال قرار دادن وجود استقلال و اقتدار لازم برای رسیدگی بی‌طرفانه اینگونه مسائل آورده است: آنچه من امروز می‌خواهم بگویم این است که جهان طرف یک دهه گذشته متحول تغییرات کیفی عمیقی شده است که در آن دیگر شیوه‌های کهنه برخاسته از خودکامگی کارایی ندارند، دیگر نمی‌توان با تحمل سکوت، با پرونده سازی و تعقیب و آزار، با طناب و کشیدن پرده استتار به آنچه در جامعه می‌گذرد جامعه را اداره کرد، این شیوه‌ها فقط فشار و ارتشاء را عمق می‌بخشند و گسترده‌تر می‌سازند و سیستم دفاعی جامعه را برای دفع بیماری‌های اجتماعی از کار می‌اندازد و توانایی آن را در ترمیم ناهنجاری‌ها از میان می‌برند.

زرافشان می‌گوید: قدرت‌مدارانی که هنوز واقعیت تغییرات جهانی طی دهه گذشته را درنیافته و

ناصر زرافشان وکیل پرونده قتل‌های زنجیره‌ای که به جرم افشای اطلاعات پرونده این قتل‌ها به پنج سال زندان محکوم شد، پیامی را به مراسم پنجمین سالگرد قتل فروهرها ارسال کرد.

در این پیام آمده است: قتل‌های زنجیره‌ای زخمی است بر وجدان جمعی جامعه ما که با گذشت زمان، خود به خود التیام نخواهد یافت. مرور دوره ۵ ساله‌ای که از زمان افشای این جنایات تاکنون گذشته است نشان می‌دهد الهایی که با افشای قتل‌های زنجیره‌ای در جامعه پدید آمد، نه تنها بر خلاف معمول با گذشت زمان فروکش نکرده بلکه طی این پنج ساله هرچه زمان بیشتری گذشته این التهاب و بحران سیاسی هم عمیق‌تر و هم گسترده‌تر شده است زیرا شرایط داخلی و بین المللی در این سال‌ها در جهتی سیر کرده و پس از این نیز سیر خواهد کرد که اداره کردن جوامع را با شیوه‌های قدیمی روز به روز دشوارتر ساخته است. در این پیام با اشاره به اینکه دیگر با تکیه بر قتل و ارباب و ترور و ساکت کردن صداهای مخالف نمی‌توان جوامع را اداره کرد، آمده است: امروزه جهان عموماً در جهتی تحول یافته است و می‌یابد که هر روز

نگاهی به رویدادهای سیاسی ایران

بقیه از صفحه ۲

مقاومت در مقابل قانون حجاب هم چنان ادامه داشته و ابعادی گسترده پیدا کرده است. حضور علنی بیشتر زنان بدون حجاب تمحیلی در شهرهای بزرگ کاملاً مشهود است تا جایی که برای تهدید زنان آخرین تاکتیک رژیم کندن پلاک ماشین هایی است که رانندگان زن آن حجاب را رعایت نمی کنند.

۲- موقعیت جناحهای حکومت

شکافی که در نتیجه رشد مبارزات زنان، جوانان، روشنفکران، کارگران و سایر اقشار مردم در دوم خرداد ۷۶ در بالاترین رأس هرم قدرت دهان گشود، کند شدن تیغ سرکوب را در پی داشت و این بستر مناسبی برای پیشروی مبارزه و رشد آگاهی مردم پدید آورد. علی‌رغم این، ماشین ترور و سرکوب رژیم باز قربانیان تازه‌ای می‌گرفت. گرچه دامنه آن در قیاس با قبل محدودتر و ابعاد اعتراض در مقابل این جنایات گسترده‌تر شده بود.

طی چند ماهی که پشت سر نهاده‌ایم، در مورد لزوم مشارکت در انتخابات، هر دو جناح هماهنگ عمل کرده و مردم را به شرکت در انتخابات تشویق می‌کنند. در زمینه سیاست خارجی، چه آنجا که به داشتن رابطه با آمریکا برمی‌گردد و چه در مورد عراق و افغانستان و حتی در قبال فلسطین، بین دو جناح حکومت اختلاف وجود دارد. در مجموع اصلاح طلبان حکومتی همراهی بیشتری با سیاستهای جهانی دارند. ولی از آنجا که از منشور حفظ نظام به سیاستها می‌نگرند، در میدان رقابت با جناح مقابل، بطور مدام از سنگر خویش بسود رقیب، عقب می‌نشینند. نمونه پروتکل الحاقی یکی از موارد گویاست. در حالیکه محافظه‌کاران پرچم مخالفت با پروتکل الحاقی برمی‌افراشتند، اکثر اصلاح‌طلبان میل به پذیرش آن داشتند. اما زمانی که فشار هماهنگ جهانی حکومت را به عقب‌نشینی واداشت، محافظه‌کاران ابتکار پیشبرد این سیاست را در دست گرفتند. در زمینه داخلی نیز اختلافات همچنان ادامه دارد. در جریان قتل زهرا کاظمی، قوه قضائیه در مقابل قوای مقتنه و اجرائیه قرار گرفت و

هرکدام دیگری را در قتل شریک دانستند. در رابطه با مطبوعات در حالیکه رهبر جمهوری اسلامی و جناحش به دنبال به دنبال قلع و قمع همه نشریات مزاحم است، جناح مقابل در بازکردن فضا تا آنجا که به عمود خیمه نظام برخورد نشود، گشاده نظری دارند. در رابطه با انتخابات محور درگیری دو جناح حذف نظارت استصوابی است. و لایحه رئیس جمهور که با این هدف تنظیم شده است پس از کشمکشهای اولیه، در انبار شورای نگهبان بایگانی شده است. اینکه دامنه حذف اصلاح‌طلبان در این انتخابات در چه حدی است به شرایط سیاسی در مقطع انتخابات بستگی دارد. اما امروز محافظه‌کاران در صدند اکثر اصلاح‌طلبان را از دم تیغ نظارت استصوابی بگذرانند و اصلاح طلبان نیز عموماً بر این نظرند که در صورت قلع و قمع، باز مردم را به مشارکت در انتخابات تشویق کنند. چرا که ضعف مشارکت مردم، عدم مشروعیت رژیم است در چشم جهانیان و این یعنی عبور از حصارهای تنگی که اصلاح‌طلبان در بند آن گرفتارند.

اصلاح‌طلبان با اتخاذ چنین سیاستی توانستند مردم را چنان از خود دور کنند که در انتخابات شوراها، جناح مقابل با کمتر از ده درصد آراء آنها را شکست مفتضحانه‌ای داد. اینان از دوم خرداد تاکنون در مقابل حریف عقب نشسته‌اند. و از نقطه قوت خود یعنی رأی مردم به دلیل بی‌اعتقادیشان به آنها، هیچ بهره‌ای نبرده‌اند. تنها شانس این جناح، وجود رقیبی است که به دوره‌های عصر کهن تعلق دارد. خطر این نیرو و انزجار از آن درشرایط ضعف یک آلترناتیو دمکراتیک باز هم می‌تواند بخشی از مردم را به حمایت از این جناح بکشاند.

۳- مناسبات ایران با آمریکا

مناسبات ایران با غرب متأثر از نقش تعیین کننده آمریکا، همچنان بحرانی است. گرچه در آغاز در رابطه با عراق، اروپا و آمریکا در مقابل یکدیگر صف کشیدند، در رابطه با ایران اما، این صف‌آرایی به شکل آشکاری کم‌دامنه‌تر رخ نمود. با سربرآوردن مشکلات در عراق، آمریکا با بازبینی در سیاستش، بسوی سیاست اروپا کشیده شد. در حالیکه در رابطه با ایران در ابتدا اروپا به آمریکا نزدیک شد، ولی ادامه بحران در عراق، به اروپائیان اجازه داد تا سیاست مستقل تری از آمریکا را پیش گیرند. این مسأله در جریان هشدار شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، تحولات بعدی آن و نهایتاً قطعنامه آخر این شورا به شکل آشکاری بروز کرد. در پی فشار هماهنگ جهانی، حکومت فقها پذیرش

امضای پروتکل الحاقی منع گسترش سلاحهای اتمی را اعلام نمود و به تمامی شروط آن تن سپرد. از آن پس نرمشها و تغییراتی در گفتار و رفتار ایران و غرب، بویژه با آمریکا پدیدار گشت. تشخیص راستای این تغییر برای اپوزیسیون ترقیخواه ایران بسیار پراهمیت است. آیا این تغییرات حاصل سازش سران ایران و آمریکا است یا خصلت موقتی دارد؟

در سیاست دراز مدت آمریکا و اهدافی که در خاورمیانه پی می‌گیرد چرخشی رخ نداده است. آمریکا در خاورمیانه در پی این بود که بر نفت عراق که دومین ذخیره نفت جهان را داراست، مسلط شود. آمریکا در پی تامین سلطه بیشتر بر منطقه خاورمیانه و از این طریق تاثیرگذاری بر جغرافیای سیاسی کل این منطقه و جهان در رقابت با دیگر قدرت های جهانی، اروپا، روسیه و چین می باشد. دومین عنصر سیاست آمریکا «حل» مسأله اسرائیل و فلسطین و تثبیت نقش برتری اسرائیل در منطقه است و بالاخره برخورد با ساختارهای عقب‌مانده سنتی و حکومتهای دیکتاتوری نامطلوب آمریکا، از دیگر اهدافی است که در ارتباط با دو هدف دیگر، سیاست آمریکا در منطقه خاورمیانه را می‌سازد.

برای دستیابی به این اهداف، آمریکا تغییر رژیم جمهوری اسلامی را نیز در برنامه خویش قرار داده است و سازش با آن را بسود منافع خود نمی‌داند، چون جمهوری اسلامی را حکومتی سنتی و مزاحم می‌شناسد. این رژیم در عراق از طریق مجلس اعلا و سازمان نظامی‌اش سپاه بدر و همچنین در تشکیلات تندرو وابسته به مقتدا صدر نفوذ دارد. در افغانستان به دلیل همسایگی‌اش با ایران و حضور چندین ساله گروههای افغانی روی برخی از دستجات نظامی و حکام محلی می‌تواند اعمال نفوذ کند. در فلسطین با جهاد اسلامی و حماس روابط نزدیک و دیرینه‌ای دارد. از طریق این مجموعه جمهوری اسلامی موی دماغ سیاستهای آمریکا در منطقه است.

مسأله دیگر این است که ایران تنها کشوری است در خاورمیانه که مردمش به دلیل نفرت عمیق از جناح مسلط حکومت، به آمریکا بدبین نیستند. دولت آمریکا نیز به موقعیت خود درافکار عمومی ایران وافق بوده و از آن به عنوان امتیازی برای پیشبرد سیاستهای خود در ایران بهره خواهد گرفت. البته آمریکا ظرفیت نادیده گرفتن افکار عمومی، چه در عرصه ملی و چه در کل جهان را دارد، کما اینکه در جنگ با عراق نادیده گرفت. اما بعید به نظر می‌رسد که در شرائط کنونی، در ایران در مقابل فداکردن افکار عمومی، چیزی به کف آورد.

نزدیکی با سایر جمهوری خواهان را میسر می کند.

دومین ویژگی حرکتی است که نیروهای جمهوری خواه طرفدار جدایی دین از دولت در داخل کشور در مقابله با سرکوب بدان دست می زنند. این نیرو حول دفاع از آزادی، در تمامی عرصه ها، به میدان آمده است. پیش از این، بجز دوره اولیه قدرت گیری جمهوری اسلامی، اپوزیسیون جمهوری خواه بدین صورت و در این ابعاد به میدان نیامده بودند.

سومین ویژگی، هماهنگی، تبادل نظر و گفتگو و در برخی موارد اقدامات مشترکی است که بین جمهوری خواهان داخل و خارج شکل گرفته است. این ویژگی گرچه فعلاً در حد امضای مشترک نامه های اعتراضی و علنی است اما گسترش آن در آینده کاملاً قابل تصور است.

ما به سهم خود می کوشیم در جهت متشکل شدن مجموعه نیروهای جمهوری خواه دمکراتیک و لائیک گام برداریم. از نظر ما اتحاد احزاب و سازمانهای سیاسی می تواند به نوبه خود سنگ بنای اتحادهای وسیعتر جمهوری خواهان قرار گیرد. ایده تجزیه این سازمانها به امید تأسیس یک اتحاد بزرگ قبل از آنکه به ایده اتحاد کمک کند به پراکنده کردن جمهوری خواهان خواهد انجامید. در عین حال بخش وسیعی از افراد و شخصیت های جمهوری خواه در سازمانها و احزاب سیاسی حضور ندارند. اتحاد بزرگ جمهوری خواهان نمی تواند با حذف این یا آن شکل گیرد. می بایست تلاش کرد اشکال نوینی برای متشکل کردن این مجموعه کشف کرد. با شکل گیری و ورود چنین نیرویی به صحنه سیاسی ایران امکان بیرون رفتن دیو جمهوری اسلامی از دروازه های ایران، از رویا به واقعیت بدل می شود.

۵- چشم انداز و سیاست ما

جمهوری اسلامی طی ماههای آتی با تشدید مبارزه مردم روبروست. انتخابات مجلس هفتم، رشد جنبش دانشجویی و برآمد حرکات روزنامه نگاران، نویسندگان و روشنفکران از جمله عرصه هایی است که جامعه را تحت تأثیر قرار داده، خواب آسوده از چشم رهبران حکومت خواهد ربود.

انتخابات: از دو سال پس از پیروزی

انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی تاکنون، هیچ انتخاباتی آزاد نبوده است. ویژگی انتخابات مجلس هفتم در این است که تیغ نظارت استصوابی شورای نگهبان بناست، بر گوی نیروهای خودی نیز فرو نشیند. این در

رابطه، هزاران شرط و شروط فراویش نهاده است. می توان ادعا کرد که یکی از علل مهم برجائی این حکومت، ضعف و تشتت اپوزیسیون است. در صورت حضور یک آلترناتیو دمکراتیک امکان ادامه حیات این رژیم بیگانه با تمدن و پیشرفت حتی برای دوره های کوتاه نیز بسیار دشوار است. این در حالی است که اپوزیسیون جمهوری خواه به لحاظ کمی بی شمارند و قویترین قدرت بالقوه جامعه اند. این لشکر بی شمار اما بی سازمان، طیف گسترده ای است که هم در آن نیروهایی می یزند که دل به اصلاح طلبان حکومتی داده اند و هم در درون آن گرایشاتی یافت می شود که برای خلاصی از شر آزادی ستیزان حاکم چشم به شعارهای "آزادخواهانه" سلطنت طلبان مشروطه خواه دوخته است. می خواهند جامعه ای بر پایه داد را با همراهی بیدادگران نآموخته از دیروز، بنا کنند. اما نیروی اصلی جمهوری خواهان از کسانی ساخته شده است که برای حکومتی سکولار و دمکراتیک متکی بر حق حاکمیت مردم می رزمند.

سه ویژگی اپوزیسیون جمهوری خواه را از دوره های پیش متمایز می کند. اول اینکه طی چندماه گذشته تلاش نیروهای جمهوری خواه برای نزدیکی و اتحاد تشدید شده است. گرچه هنوز به نتیجه امیدوار کننده ای که پاسخگوی شرایط کنونی باشد، دست نیافته اند، اما از وضعیت ناامیدکننده قبل نیز فاصله زیاد شده است. گرایشی که در کمیته اتحاد عمل برای دمکراسی حول مضمون بیانیه ۸ ماده ای متشکل شده است، پس از دوره ای رکود دوباره فعال شده و زمینه و تمایل برای گسترش آن، به شکل امیدوار کننده ای بالا رفته است. در کنار این تشکل، جمعی اعلام موجودیت کرده اند که حول بیانیه "جمهوری لائیک و جایگاه ما" گرد آمده اند. این نیرو بر اساس متنهایی که تا کنون منتشر کرده، به لحاظ برنامه ای تفاوتی اساسی با کمیته اتحاد عمل برای دمکراسی ندارد. مشکل آن این است که در چگونگی رسیدن به برنامه عملشان، ناروشنی دارند. افزون بر این تعداد زیادی محافل و تجمع در کشورهای مختلف فعال شده اند که به لحاظ برنامه ای در همین چارچوب قرار دارند. در کنار اینها جمعی تحت عنوان برای اتحاد جمهوری خواهان شکل گرفته است که نیروی آن یکدست نیست. درخط مشی سیاسی این جمع عناصری از توهم نسبت به اصلاح طلبان حکومتی را می توان یافت. به میزانی که این نیرو بتواند در اجلاس آتی خود مرزبندیش را با اصلاح طلبان حکومتی روشن کند، به همان میزان زمینه

با وجود این طی چند هفته اخیر نرمشهایی در سیاست و رفتار دو طرف قابل مشاهده شده است. جمهوری اسلامی پس از پذیرش امضای پروتکل الحاقی، از نماینده کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد دعوت به عمل آورده است. در رابطه با افغانستان و عراق در حال همکاری است و ... در مقابل، آمریکا نیز اعلام کرده است که درحال بازجوئی از اعضای سازمان مجاهدین است و اجازه نمی دهد که این گروه بر علیه ایران دست به عملیات تروریستی بزند. انگلیس نیز از تحویل دادن هادی سلیمانپور سفیر سابق ایران در آرژانتین به آرژانتین خودداری کرده است و ... علیرغم این خط اصلی استراتژی آمریکا در قبال ایران زیر سؤال نرفته است، چنانچه در همان زمان بر محکومیت ایران در آژانس بین المللی اتمی پافشاری می کرد. در حال حاضر نرمش در لحن و رفتار طرفین با دلایل قابل توضیح است:

حدود یک سال به انتخابات رئیس جمهوری آمریکا بیشتر باقی نمانده است. در عربستان اوضاع بحرانی و متشنج است. آرامش حاکمان عربستان را یاران بن لادن بهم زده اند و منافع دیرینه آمریکا در این کشور با رشد نیروهای راست افراطی سنتی، در معرض ناامنی و خطر قرار گرفته است. رابطه اعراب و اسرائیل با دخالت و حمایت یک سویه آمریکا بسود اسرائیل بجایی نرسیده است و فلسطین کماکان به عنوان یکی از کانونهای بحرانی و به عنوان معضلی حل نشده باقیمانده است. در افغانستان هنوز از آقای کرزای رئیس دولت، خارجیان محافظت می کنند و دولت نتوانسته است فراتر از محدوده کابل اعمال قدرت کند. و مهمتر از همه اینها در عراق که در ماه مه پایان جنگ را آقای جرج بوش اعلام نمود، هنوز اوضاع نا آرام است و موقعیت نیروهای آمریکایی با گذشت زمان نامناسبتر شده است. اینها همه موقعیت بوش را در انتخابات ضعیفتر کرده است. در این شرایط گشودن جبهه جدیدی علیه ایران محتمل به نظر نمی رسد. تلاش دولتمردان آمریکا این است که از یک سو با بده بستان و وعده و وعید و فشار از دامنه مزاحمتهای حکومت ایران کم کنند از سوی دیگر با درگیر کردن اروپا و سازمان ملل متحد در عراق، در جهت آرام کردن عراق گام بردارند.

۴- اپوزیسیون جمهوری خواه

جمهوری اسلامی امروز در وضعیت بحرانی بسر می برد. در داخل از کمترین اعتبار برخوردار است و جامعه جهانی نیز برای ادامه

رژیم، به میدان آید. همکاری سازمانها و احزاب سیاسی و نهادهای دموکراتیک و کلیه آزادیخواهان برای تقویت این جنبش در جایگاه خویش، راه را برای استقرار دموکراسی در جامعه هموار می‌کند.

اعتراضات جامعه روشنفکری :

جامعه ما مدتی است شاهد واکنش اعتراضی بخشی از فرهنگ‌ورزان متشکل از روزنامه‌نگاران، نویسندگان، هنرمندان و خانواده زندانیان سیاسی است. این حرکات گرچه در قیاس با سایر حرکات و جنبشهای اجتماعی از سطح پائینتری برخوردار است اما با حداقلی از سازمانگری و در دفاع از آزادیهای سیاسی و علیه سرکوب و اختناق سربرآورده است. مسأله آزادی زندانیان سیاسی یکی از مسائلی است که حول آن حرکاتی شکل گرفته است. سیاست سرکوبگرانه رژیم از سویی و اوضاع سیاسی ایران و جهان از سوی دیگر، زندانی سیاسی را به یکی از معضلات غیرقابل حل در جامعه تبدیل کرده است و این رژیم تا سر در نقاب خاک نکشد قادر نیست گریبان خود را از این معضل رها کند. از اینرو آزادی زندانیان سیاسی یکی از خواستههایی است که امکان بسیج وسیعترین نیرو را دارد و از پشتیبانی جهانی نیرومندی برخوردار است.

نتیجه صدور قطعنامه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در محکومیت ایران بخاطر نقض حقوق بشر و اعطای جایزه به شیرین عبادی، تقویت مبارزه روشنفکران را در پی خواهد داشت. در مجموع به نظر می‌رسد شرایط برای فشار به جمهوری اسلامی از زاویه نقض حقوق بشر بیش از هر دوره‌ای مهیا است. استفاده از این فضا برای عقب راندن رژیم و تقویت مبارزه مردم امکانی است واقعی که می‌بایست مورد توجه قرار گیرد. طی ماههای آینده نیز یکی از ملتهبترین کانونهای بحران‌زا در درون این رژیم ناآشنا با حق و حقوق و حرمت انسانها، امر حقوق بشر است. تمرکز انرژی و نیرو حول تحقق این خواست در به تسلیم کشاندن رژیم نقش بسیار ویژه‌ای دارد. در همین راستا مبارزه برای تامین حقوق زنان، به عنوان بخش جدایی ناپذیر حقوق انسانها نیز، طبعا اهمیت روزافزونی پیدا خواهد کرد.

هیات اجرایی سازمان اتحاد فداییان خلق ایران
۱۱ آذر ماه ۱۳۸۲ / ۲ دسامبر ۲۰۰۳

ما به سهم خود دست جمهوریخواهانی را که در این مسیر گام بردارند، صمیمانه خواهیم فشرد.

جنبش دانشجویی: با گشایش دانشگاه و استمرار سیاست سرکوبگرانه جمهوری اسلامی، برآمد حرکات دانشجویی با هدف مقابله با سرکوب و در دفاع از آزادی، دور از انتظار نیست. هر اتفاق مهمی در جامعه، با واکنشی در دانشگاه روبروست. برگزاری سالگرد ۱۶ آذر یکی از مهمترین موضوعاتی است که دانشگاه حول آن برای دستیابی به خواسته‌هایش در مقابل رژیم صف آرای خواهد نمود.

دانشجویان چون با دانش، فکر و خرد سر و کار دارند به گفتگو، دیالوگ و گردش آزاد نظر نیازمندند. از این زاویه است که موضوع آزادی با دانشجو و دانشگاه در هم تنیده شده و جدایی ناپذیر می‌شود. این خواست در جامعه نیز طنین خویش را دارد. سرکوب آزادیهای فردی و سیاسی این مسأله را به یکی از خواستههای مبرم اقشار و گروههای مختلف اجتماعی تبدیل کرده است. از اینرو حرکت دانشجویان برای آزادی با خواست مردم پیوند خورده و در مقیاسی به وسعت ایران بازتاب پیدا کرده و مورد حمایت و پشتیبانی قرار می‌گیرد. این منبع تغذیه و نقطه قوت جنبش دانشجویی است. راز تداوم، گسترش و نیرومند شدن و شاداب و سرزنده ماندن جنبش دانشجویی در همین امر نهفته است. از همین رو نیز، تلاش و حرکت گسترده دانشجویان برای تحریم انتخاباتی که هیچ موانستی با خواسته‌های واقعی و اراده آزاد مردم ندارد، می‌تواند بسیار موثر باشد.

از سوی دیگر در شرایطی که احزاب و سازمانهای سیاسی حضور فعال و مؤثری ندارند این خطر وجود دارد که جنبش دانشجویی بجای احزاب سیاسی نقش ایفا نماید و از جایگاه خویش فاصله گیرد. این استمرار و ادامه کار جنبش را ضعیف و کل حرکت را آسیب پذیر می‌کند.

با توضیح چنین نگاهی ما وظیفه خود می‌دانیم در جهت تقویت جنبش دانشجویی، جلب حمایت اقشار و طبقات جامعه و نهادهای بین‌المللی از آن، مبارزه کرده و به آن یاری رسانیم. ۱۶ آذر و ۱۸ تیر دو واقعه تاریخی مهمی است که جنبش دانشجویی می‌بایست حول آن با تمام قوا برای دستیابی به خواسته‌هایش و عقب راندن

حالی است که اکثریت اصلاح‌طلبان حکومتی با نزدیک شدن به انتخابات از لفاظیهای شعارگونه خود فاصله گرفته، مصالح نظام را برجسته کرده برای پاسداری از آن، در اندیشه شرکت در انتخابات و کشاندن گسترده مردم به پای صندوقهای رأی برآمده‌اند. شواهد و نشانه‌ها اما، از مشارکت ضعیف مردم در انتخابات، خیر می‌دهد. هدف از بسیج مردم که توسط حکومت جمهوری اسلامی پی گرفته می‌شود بیش از پیش مصرف برون مرزی دارد. اینان در تلاشند با جلب مشارکت مردم، مشروعیت نداشته خویش را در چشم جهانیان فروکنند. اشتراک هر دو جناح در این هدف، امکان دستبرد در نتیجه انتخابات را فزاینده‌تر می‌کند. از اینرو اهمیت دارد برای تحریم انتخابات نیروهای اپوزیسیون وارد کارزار تبلیغاتی گسترده‌ای شوند. اشکالی نظیر رأی سفید در این انتخابات صف رأی دهندگان را پرشمار کرده بخدمت تاکتیک رژیم قرار می‌گیرد.

خالی ماندن صف صندوقهای انتخاباتی، پیشاپیش دست سران حکومتی را برای تقلب و فریفتن افکار عمومی به میزان بالایی خواهد بست. در این شرایط تبلیغ برای مشارکت در انتخابات در خدمت استحکام موقعیت راست‌ترین جناح حکومت قرار می‌گیرد. سپردن کرسیهای مجلس به اصلاح‌طلبان در بهترین حالت حفظ وضع موجود است. در حالیکه امروز چشم‌انداز یک حرکت هماهنگ برای حذف نیرویی که در گذشته‌های دور می‌زید واقعی است.

در صورتیکه رژیم نتواند مردم را به پای صندوقهای رأی بکشد بر بستر بن‌بست سیاسی‌اش در داخل و مشکلاتش با جهان خارج، مسأله عدم مشروعیت آن برجسته شده، زمینه تقویت نیروهای اپوزیسیون مهیاتر خواهد شد. لشکر بی‌شمار اپوزیسیون ترقیخواه سازمان‌نایافته با بهره‌گیری درست از این فرصتهاست که می‌تواند با فشردن صفوف خویش راه را بر حذف جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت دموکراتیک بجای آن، بگشاید. برای گام نهادن در این راه کمیته مرکزی ما پیشنهاد کرده است که: "همه نیروهای پای‌بند به اصل حاکمیت مردم و اصول شناخته شده دموکراسی، متحداً وارد کارزار سیاسی مشترک علیه تلاش استبداد حاکم برای سرهم‌بندی کردن یک مجلس فرمایشی شده و پیشاپیش خواستار تعلیق قانون اساسی فعلی، آزادی احزاب سیاسی و برگزاری انتخابات آزاد شوند."

توافقنامه ژنو

سرابی دیگر یا چشم اندازی تازه برای صلح؟

روز اول دسامبر شهر ژنو در سویس شاهد برگزاری مراسمی بود که طی آن سندی غیر رسمی تحت عنوان قرارداد صلح ژنوبه امضا رسید و منتشر گردید. علاوه بر صدها تن از شخصیت‌های اسرائیلی و فلسطینی تعدادی از شخصیت‌های سرشناس جهانی از جمله نلسون ماندلا، جیمی کارتر، در این مراسم شرکت داشتند. هرچند که تقریباً همه سازمان‌های فلسطینی اعم از سیاسی و مدنی و نیز نخست وزیر و رئیس پارلمان فلسطین و نیز شورای مرکزی الفتح مخالفت خود را با این ابتکار ابراز داشتند و همزمان با اجرای این مراسم هزاران تن از تظاهر کنندگان فلسطینی در شهر غزه ناخشنودی خود را از این اقدام ابراز داشتند اما آقای یاسر عرفات با ارسال پیامی به این اجلاس آن را مورد حمایت قرار داد.

ماه گذشته فاش شد که گروهی متشکل از چند مقام مسئول رسمی فلسطینی و تعدادی از اعضای اپوزیسیون دولتی و حزب کارگر اسرائیل، مهمترین نیروی اپوزیسیون درونی حاکمیت صیهونیستی طی مذاکراتی سری به توافق هائی در زمینه از سرگیری مذاکرات صلح دست یافته اند. مذاکره کنندگان همان زمان اعلام داشتند که این توافق نامه تحت عنوان قرارداد ژنو در جریان یک اجلاس علنی در سویس به امضا خواهد رسید.

یکی از نزدیکترین مشاوران سیاسی عرفات یعنی آقای یاسر عبدربه ویوسی بیلین عضو ارشد حزب کارگر اسرائیل، ریاست هیئت‌های مذاکره کنندگان را به عهده داشته اند.

هیئت فلسطینی شرکت کننده در این مذاکرات پنهانی ادعا می کنند که دو طرف مبنای توافق های خود را مفادی قرارداده اند که طی قراردادهای اجرا نشده گذشته مورد توافق فلسطینی ها و اسرائیلی ها بوده است (قراردادهای اسلو- کمپ دیوید - طابا - طرح کلیتون - نقشه راه و سند مشترک ابومازن و بیلین)

هشام عبدالرزاق، وزیر امور اسرای فلسطین مدعی است که مذاکرات از نقطه ای که در سال ۲۰۰۰، به دنبال شروع انتفاضه دوم متوقف شد، یعنی مذاکرات طابا، از سر گرفته شده است، به گفته او در آن زمان توافق های مهمی صورت گرفته بود اما نخست وزیر وقت اسرائیل یهود باراک از حزب کارگر بدلیل ترس از باختن جریان انتخابات در برابر شارون جرات ابراز تعهد رسمی و علنی پیرامون آن را نیافت.

البته میدانیم که باراک و حزب او نیز به رغم این اقدام محافظه کارانه از رقیب راستگرای افراطی شکست خورد و صحنه سیاسی اسرائیل را در بستر و بطور کامل در اختیار بلوک شارون و شرکایش قرارداد. باید متذکر شد که یکی از اساسی ترین اختلافات دو طرف همواره پیرامون محور برخورد

به مساله پناهندگان، آوارگان و رانده شدگان فلسطینی دور میزده است. یعنی تضاد میان خواسته های بر حق و قانونی فلسطینی ها در بازگشت کلیه رانده شدگان به مناطق اصلی آنها، و نقشه شوم اسرائیلی ها در سر پیچی از قبول این حق و ارزوی دیرینه صیهونیست‌ها مبنی بر اسکان دادن اجباری پناهندگان در کشورهای میزبان فعلی آنان، یکی از گره های اصلی همه مذاکرات تا کنونی بوده است.

گفته می شود در این زمینه طرهای پیچیده و مبهمی مانند پرداخت حق التعویض به رانده شدگان و نیز واگذاری مساحت‌های از کرانه غربی در برابر زمین هائی که توسط اسرائیلی ها در مناطق و شهرهای مهم به تصرف در آمده است در طرح جدید گنجانده شده است همچنین گروه اسرائیلی (سخاومتندان) قول داده است که تعدادی از آوارگان فلسطینی را مثلاً به تعدادی برابر با مجموع تعدادی که توسط سایر کشورهای جهان پذیرفته و اسکان داده می شود، در داخل اسرائیل اسکان دهد.

طرف فلسطینی مذاکره کننده پذیرفته است که صحبت از حق بازگشت همه فلسطینی ها به معنای یک عقب گرد ۵۰ ساله و عملاً غیر ممکن است. آنها از این نظریه حرکت میکنند که باید از امور ممکن صحبت کرد و تأکید بر حق بازگشت به معنای اصرار بر تداوم جنگ است که نتیجه آن خونریزی و خسارت هر چه بیشتر برای نسل های کنونی و آینده میباشد. همین موضوع نکته اصلی اعتراض گسترده و مخالفت مردمی با این رویداد جدید است و از دید اغلب تحلیل گران فلسطینی این مولود نیز گورزادی همچون طرح‌های به خاک سپرده شده قبلی بشمار می رود.

طرفداران مذاکرات سری استدلال می کنند که توافقات جدید حامل پیامی تازه و امید بخش برای جامعه بین المللی می باشد که عبارت است از حضور و زنده بودن شرکای صلح در دو طرف مناقشه، امری که حوادث سه سال گذشته بیانگر فقدان حضور چنین نیروئی بوده، برخی نیز به این حقیقت پافشاری می کنند که اعلام چنین توافقی به گسترش شکاف درون جامعه اسرائیل به نفع صلح منجر خواهد شد و حکومت شارون را در سرکوب بی محابای مردم فلسطین دچار مشکل بیشتری خواهد کرد. و.....

نکته دیگری که می توان در پس این سناریو مشاهده کرد همانا نیاز مبرم حزب کارگر و جریان چپ رسمی اسرائیل به ابزار و کار مایه بی است برای وارد شدن در کارزار انتخابات آینده.

به طور قطع موضوع اخیر انگیزه اصلی اسرائیلی ها را در تدوین این تفاهم نامه تشکیل می دهد. بعبارت دیگر تدوین برنامه عمل مرحله ای حزب کارگر و اپوزیسیون شارون مد نظر طرفداران توافق نامه ژنو قرار دارد. وگرنه بویژه در سایه موهبت عملیات ۱۱ سپتامبر استراتژی همه جناح‌های درون حاکمیت دولت یهودیان بیش از پیش بر نفی کامل حقوق مردم فلسطین قرار گرفت. بویژه آنکه دولت آمریکا نیز آشکارا به حمایت از مجازات جمعی مردم فلسطین با هدف تسلیم به شرایط تحمیلی ادامه میدهد.

در ارتباط با این مراسم:

برای آنکه تصویر کوتاهی از جایگاه مذاکره کنندگان به دست داده باشم بخشی از مصاحبه پیر هزان فرستاده روزنامه فرانسوی لیبراسیون با مسئولین هیئت‌های اسرائیلی و فلسطینی در کنفرانس ژنو را در زیر ملاحظه خواهید نمود.

یوسی بی یلین و یاسر عبد ربه شما مذاکره کنندگان اصلی هستید. چه کسانی را نمایندگی می کنید؟

یوسی بی یلین:

من غیر از خودم کسی را نمایندگی نمی کنم، اما طوماری بلند شامل امضای طرفداران این توافق نامه را با خود همراه دارم که در جامعه اسرائیل ابداً در حاشیه نیستند. در این لیست نام نمایندگانی از احزاب لیگود، شینوی (جریان راست میانه و لائیک)، مارتزاجناح چپ حزب کارگر، در پارلمان، اعضای بالای حزب کارگر و نیز دیگرانی از جمله ژرئالهای رده بالای ارتش بویژه یکی از فرماندهان شورای عالی قوا و نویسندگانی مانند عاموس اوز و داویدگروسمن دیده می شود. ما یک گروه محقق دانشگاهی و یایدالیست هائی نیستیم که در هوای مهالود سرگردان باشیم. برای ما توافق نامه ژنو بمثابة یک اقدام عملی قوی و جدی بحساب می آید. مسائل فی ما بین ما تا کنون غیر قابل حل می نمود. مولود این توافق نامه پدیده خارق العاده ایست. برای اولین بار فلسطینی ها و اسرائیلی ها روی یک مبنای توافق می کنند که قابل اجرا شدن باشد. اگر این توافق به اجرا درآید، به بازسازی تاریخی روابط فی مابین دو خلق منجر خواهد شد. این تلاش صلح جویانه بیانگر شکست محتوم برای کابینه شارون است. شارون از سوئی خود را در گیر یک منطق جنگی کرده از سوی دیگر سعی میکند، پشت برگ «نقشه راه» مخفی شود تا ماهیت واقعی خود را از انظار پنهان سازد.

یاسر عبد ربه:

من نماینده دولت خود گردان نیستم. اما از پشتیبانی آن برخوردارم. این حمایت از طریق یک بیانیه اصولی ابراز شده است. ما فلسطینی ها توقع داریم که دولت اسرائیل به این سند گردن بگذارد. این سندی است که قبول آن شعله امید نسبت به امکان پایان دادن به مخاصمه را زنده نگه میدارد، وگرنه برای مشخص کردن هویت مالکان این یا آن گورستان نیازی به چنین قرار دادی نیست. به عنوان حکومت فلسطین، اگر ما در برابر خود یک حکومت را به عنوان طرف مذاکره نداشته باشیم، کاری پیش نخواهد رفت. البته این ما فلسطینی ها نیستیم که باید تعیین کنیم چه دولتی در اسرائیل سر کار باشد که ما با مذاکره کند. این مسأله آنهاست. همین الان اگر دولت شارون حاضر به مذاکره و امضای این توافقنامه با شد. ما این سند را با او امضا می کنیم.....

اتحاد کار

شماره ۱۱۴ آبان ماه ۱۳۸۲

نوامبر ۲۰۰۳

ETEHAD KAR
NOVEMBR 2003
VOL 10. NO. 114

نامه های خود را به آدرسهای زیر از
یکی از کشورهای خارج برای ما پست
کنید.

تماس با روابط عمومی سازمان:

آدرس پستی:

ETEHAD
B. P. N°. 351
75625 PARIS Cedex 13
France

آدرسهای سازمان در اروپا:
آلمان:

POSTFACH 290339
50525 KOLN
GERMANY

نروژ:

POST BOKS 6505
RODELO KKA
0501 OSLO 5
NORWAY

آدرس آمریکا و کانادا:

E. F. K. I.
P.O. BOX 41054
2529 SHAUGHNESSY STREET
PORT COQUITLAM. B.C.
V 3 C 5 G O
CANADA

آدرس پست الکترونیکی

postchi@noos.fr

آدرس صفحه سازمان در اینترنت

www.etehadfedaian.org

۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷ (۴۹)

فاکس

۶۰۸۶۰۱۳۵۶ (۳۳)

تلفن

بها معادل: ۱/۵ ارو

در پنجمین سالگرد قتل های زنجیره ی سیاسی

ایستاده ایم تا داد ستانیم

کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی، ضمن همدردی با خانواده های قربانیان و همه آزاداندیشان، بار دیگر نیروهای ترقی خواه را به مبارزه متحدانه برای به محاکمه کشاندن سران جنایت کار جمهوری اسلامی، فرا می خواند.

تاریخ ۲۵ ساله اخیر میهنمان پاییزهای ۷۷ بسیاری را از سر گذرانده است. فصولی خونین که آزادی خواهان و دگردانیشان با نثار جان خویش در دفاع از آزادی و دموکراسی، نام های بزرگشان را به ثبت رسانده اند. نام هایی که سرمایه های دونسل از بهترین فرزندان این خاک بوده است.

حاکمیت سپاه جمهوری اسلامی نه تنها برای تضمین بقای عمر ننگین اش هزاران جوخه دار و میدان های تیر و شکنجه گاه و زندان را از خون مبارزان آزادیخواه و اندیشه ورزان و دموکرات ها رنگین نموده بلکه با این کشتارها می خواهد انتقام تاریخی جهل و جنایت را از خرد و آگاهی بگیرد. اول مهرماه سال ۷۷ حمید حاجی زاده، شاعر در خانه اش در کرمان به ضرب ۲۷ ضربه کارد به قتل می رسد و پسر ده ساله اش کارون نیز در کنارش سلاخی می گردد. این چنین کشتار بی رحمانه ای نشان از دور تازه ای از نابودی روشنفکران می داد. کشتاری مشابه سال های ۷۲ تا ۷۵ که سعیدی سیرجانی، تفتی، برازنده، برقی، ملازاده، زهی، صیاد، ربیعی، فرساد، دیباج، میکائیلیان، مجد و ده ها نفر دیگر مشمول احکام مرگ مراجع خاکستری گشته و کماندو های مرگ رژیم آنان را در کوچه و خیابان ربوده و وحشیانه به قتل رساندند.

احمد میرعلایی، غفارحسینی، احمد تفضلی، ابراهیم زال زاده نیز که گوش به تهدیدها و نصایح عالی جنابان نسپرده بودند، فرمان قتل شان صادر و به اجرا درآمد. کشتار اما هم چنان ادامه یافت. ۲۸ آبان ماه مجید شریف مفقود و به قتل می رسد. در ۴ آذرماه جسدش در پزشکی قانونی از سوی خانواده اش شناسایی می شود. ۳۰ آبان ماه داریوش فروهر و پروانه اسکندری در خانه مسکونی شان در تهران کاردآجین می گردند. در آذرماه پیروز دوانی و یکی از هم فکرائش به نام رستمی مفقود می شوند. رستمی در ۸ آذرماه در همدان به قتل می رسد و جسد پیروز هنوز پیدا نشده است. چهار روز بعد در ۱۲ آذرماه محمد مختاری ربوده شد و روز جمعه ۱۳ آذرماه جسدش در شهرری پیدا می شود. در ۱۸ آذرماه محمد جعفر پوینده ربوده و جسدش در بادامک شهریار شناسایی می گردد.

این ترورها با خشم و نفرت وسیع آزاداندیشان کشورمان مواجه شد و امواجی از همبستگی نیروهای ترقی خواه سراسر جهان را برانگیخت. طنین این اعتراضات، رژیم را به عقب نشینی واداشت. گرچه روند کشتار در آن مقطع متوقف شد، اما آمران و عاملان این جنایت ها، همچنان بر اریکه قدرت ماندند، تا دادخواهان شجاعی چون ناصر زرافشان، وکیل خانواده قربانیان را به بند کشند. با این خیال که توطئه سرکوب گری مقامات اصلی رژیم بیش از این برملا نگردد. اما امروز پس از پنج سال به جرئت می توان ادعا کرد که کمتر کسی در نقش مستقیم علی خامنه ای، رهبر جمهوری اسلامی و هاشمی رفسنجانی، عالی جناب در سایه، در مجموعه این قتل ها شکی داشته باشد.

کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی، ضمن همدردی با خانواده های قربانیان و همه آزاداندیشان، بار دیگر نیروهای ترقی خواه را به مبارزه متحدانه برای به محاکمه کشاندن سران جنایت کار جمهوری اسلامی، فرا می خواند.

ایمان داریم که ایستادگی ما برای داد، بنیان بیداد را بر خواهد افکند.

کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی

متشکل از:

حزب دموکرات کردستان ایران / سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران / سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱۵ مهرماه ۱۳۸۲